

1 2 3 4 5 6 7 8 9 10 11 12 13 14 15 16 17 18 19 20 21 22 23 24 25 26 27 28 29 30 31

بازدید شد
۱۳۸۵

بازرسی شد
۶ - ۲

۱۰۷۳۰-۲

۱۳۹۶

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب: بركات العالم لا يقاوم المآثم

مؤلف: ابوالحسن بن محمد كاظم جاجري

موضوع: _____

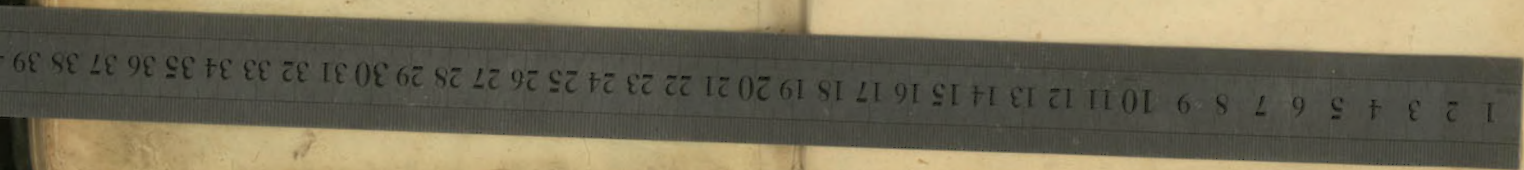
شماره ثبت کتاب: ۸۷۱۶۹

شماره قفسه: ۱۳۹۷۷

غش - فهرست شده
۱۳۹۷۷

کتاب ریاض الحزق
مؤلف
۱۲۴۴

این کتاب کتاب العالم در ۳۳۹ آیه و ۱۲۴۴ آیه
مجموعه در ۲۰ جلد نام آنرا از یکی از مؤلفات مطبق مؤلف
است که در هر یک از اینها
مؤلف دانشمند و عالم و دارای قلمی مستقیم بوده
شرح حالش در کتاب ۱۴۱۰ در ۳۶۰ صفحه است





Handwritten text in Ottoman Turkish script, consisting of approximately 15 lines. The text is written in a cursive style and is mostly illegible due to fading and ink bleed-through from the reverse side.

Handwritten text in Ottoman Turkish script, consisting of approximately 5 lines. The text is written in a cursive style and is mostly illegible due to fading and ink bleed-through from the reverse side.

و از راه و اخوان و یمن و دوستانم کرده و بیان مناصد این رساله را در یک مقصد
 و دو فصل و هفت مقرر کرده و در حضرت قائم آل محمد با به واسطه و ولید اخبار او
 اسفانت بخیر برانشا و این رساله را بر آنکه نقض کثیر و عام باشد و هر کس بخیر منکر کند
 و با الله التوفیق علیه و آله و الا تمثال **مفت** در بیان و تحقیق معنی عدل و ظلم
 و موارد هر یک از آنها است بدینکه عدل را در لغت معانی بسیار است و ما چند معنی را
 که مناسب مقام است ذکر میکنیم **اول** فدا دادن و عفو را از ایری و بلاها و گرفتار
 های دیگر خلاص نمودن است و با این معنی تفسیر شده است لفظ عدل که در اینجا به
 شریف است که حق تعالی فرموده است **و من الذین انفقوا اموالهم لعلهم یحیوا** و غیر **هم**
الذین انفقوا اموالهم لعلهم یحیوا آن نفس نفسی که است لبس لباس منزه و **الله**
و یحییهم و من بعد از آن عدل که در اینجا به **لا یؤخذ منها** حاصل معنی آنکه حق تعالی
 خطای آنحضرت رسول نموده و عفو نموده است که در کتاب و اعراس و کن و روی که
 ای غیث از کانی که در خود را با اینچ و در خند و متابعت هوای نفس فر گرفته اند
 و فریب داده است آنکس را که دوزخ دنیا یافت و بین بد و موعظه و نصیحت
 بایست قرار نگیرد و تا ایش را بوی راه هدایت یابد و این پسند داد و از آن
 است که با او هلاک شود و نفسی بسیار معصیت که آن را کسب و تحصیل نموده
 و نیست و بخوابد و در آن برای آن نفس بخیرند و یکا فردوسی یا شفاعت کنند و
 فرضی که آن نفس عصیان کند و ممکن باشد که در جین نزول بالای دنیا و عدل است
 و عقاب است و تا بد هر قدری که از آن بالا غفلت نباشد تا از آن بلا و عذاب
 شود و در آن با از آن نفس آن فدا گرفت بخیر دهد و از برای او خلاصی از آن بلا و عذاب

نکته

غیر از این بود **دوم** از معانی عدل توفیر نمودن در میان دو چیز و یکا آن شریف است
 چیز است چنانچه عرب گویند که هذا عدل ذاک یعنی این چیز مساوی آن چیز است **سوم**
 از معانی عدل مرد صلح بر هر یک راست چنانکه گویند که فلان رجل عدل یعنی فلان کس
 مرد صلح و بر هر یک راست **چهارم** از معانی عدل شایسته و مماثل است چنانچه حق تعالی
 فرموده است **و من قتل منکم بشرا فلیقوا ما قتل من العلم حکم به ذوا عدل هدی**
بالعلم الکبیر و **لکن ان اطعم ساکین او عدل ذلک ذلک صیاما**
 حاصل معنی آنست که حق تعالی فرموده است که اگر کس از شما در چیزی که احرام بخور یا غیره
 است باشد چنانچه در هر یک از اینها رسید کند و واجبست که در چیزی از آن صید شبیه و
 مانند آن را نکند و گوشت و شیر بوی که به هر دو قربانی و ذبح کند و بفعل بدهد
 و باید که شایسته بودن آن صید را یکی از این سخنان دوم مرد صلح عادل حکم کند یا
 اینکه در خوراکیها و آن صید چندین سکن را اطعام بدهد و یا اینکه در عدل و ایام مثل
 آن طعام روزی بکند و تحقیق و تفصیل این مسئله در کتاب فقه شده است و حاجت بیان
 آن از این رساله نیست **پنجم** از معانی عدل در امور میان روی کردن و حقد و عداوت
 مرغ داشتن است چنانچه عرب گویند که فلان برائی یا لا و طریق العدل یعنی فلان کس
 در هر امری حقد و عداوت میان روی را برهاست میکند و از طریق و قریط فقیها **یاد** **ششم**
 از معانی عدل خلایق و عفو است چنانچه در خبر است که از جمله هرگاه که مردم را از آنکه
 دنیا و آخرت نجات میدهد عفو و عفو کردن عدل است که در حالت غضب و عداوت
 انحصار داده شود یعنی هر کس که در حالت غضب و عداوت عدل کند و عفو حق گوید
 آن عفو و از حکم آن کس را آن بلاهای دنیا و آخرت نجات میدهد و مراد مالان عافی

عندل در این رساله همین معنی لغز است و **ظلم** را نیز در لغت چند معنی است و ماد و معانی
 معنای دیگر میگویم **اول** سباهی قیاسی باشد که صفت روشنی و نور است و با این معنی
 لفظ ظلمات که در این اثر شریف است که قیاس و نور است **والله یزکرها اعمالهم کسب**
یعنی بحسب الظلمات ما یرحم الله حتی اذا جاءه لیرحمه شیئا فوجد الله عنده نورا
جنته والله یرحم الساب وکظلمات فی بحر یحیی فیه امواج من فوقه موج من فوقه
صاحب کظلمات بعضها فوق بعض اذا اخرج بده لوریکه لهما حاصل معنی نیست
 که متعاقب بوده است که آنکه چون را پوشیده اند و تفرقه از نور بود و خداوند اندک اعمال
 که از ایشان صادر میشود و اعمال مانند سرب میباشد که آن سرب در بحر و موج
 باشد و آن سرب را کسی که نشسته است آب بپندارد پس هر دو سرب و آن سرب و
 چون بان موضع میرسد چیزی نمی یابد که دفع غشش و دشمنی او را بپایند یعنی اعمال
 لکن چون باذن و رضای خدا شود استلا نماید و عیالش دهد و خدا را در زین
 عمل پاید و عاقلی که حساب نماید او بعضی اعمال او را بر وجهی که در آن نقص
 بدهد و در کار عالم و حساب بندگان را میکند و اگر آن خاص و معتزلی عمل
 قوی صادر شود آن عمل مثل نار یکی در آبی عینی میباشد که در شب نار باشد و بیست
 باشند در آبی و موجی که آنرا لایق موج میگویند باشد و آنرا لایق موج دهم
 ابر سیاهی باشد که روشنی ماه و ستاره کان سربها شایند باشد و آن شده این
 تار یکی که بعضی را لایق بعضی بگوید اگر آن عاصی و فاجر کند دست خود را بر زمین
 او را که بپایند تواند دید **و ق** آن حق ظلم نیاز نکردن تعدد و تعدد و تعدد است که حق
 لغزانه بیان بندگان خود قرار داده است و معانی ایات و لغز و بی کما در این رساله

حاشیه

درست نموده

دیه

در باب ظلم ابراد میفایم از این قسم از است و در خبر است که ظلم هر سه قسم است **اول** ظلم علی کفر
 از پیش برای صاحبان نیست **و ق** ظلم است که آن برای صاحبان از پیش و کد شصت
سیم ظلم است که آن برای صاحبان از پیش امکان ندارد مگر پیش از شرط است
 آن ظلم که آن برای صاحبان هرگز از پیش نیست پس آن شرک است از برای خدا قرار داد است
 و اما آن ظلم که از پیش برای صاحبان هست پس آن کما فی صغیر است که اگر کسی بپزند
 و در حق عقوق الناس نداده و میرسد اسرار زبیب و است و اما آن ظلم که از برای صاحب
 آن از پیش و عقوق امکان ندارد مگر پیش از شرط پس آن ظلم است که بعضی مردم بر بعضی
 دیگر میکنند و شرط از پیش آن نیست که آن ظلم مظلوم را راضی کند یا بطریق دیگر
 آن ظلم تعاقب آن کسی که فرستادن مال را یا عقوق آن سال را میبوی مظلوم و دیگر آنکه
 آنکس او را برقی الله نماید و اگر آن ظلم تعاقب بعضی و سیرت کسی گرفت است مثل آنکه
 ظالمی ظلمی را بفرستد و باشد یا بقتل برآورده باشد یا بر سر او بر عیبتی یا دست زدن
 کرده باشد باید که انظار مظلوم را راضی کند تا انقطاع او بکشد نماید و اگر آن ظلم آن
 جزا حتمه ساید نیست باید که آن عروج را بقصاص کرد و باید دادن از خود را بخواهد
 و یا اگر آن عروج از دیر و قضا صحت کند و اگر آن ظلم قتل نفس است بر سر عیبتی یا بخواهد
 سر حق است **اول** حق الله که آن را بر توبه و کفاره یا بخواهد کرد **و ق** حق و قیاست که بدین
 که فتن و دینه با بغو که بدین و قیاس برین اها اختار داده میشود **سیم** حق آن قتل
 و یا در این مرحله اشکارا دارد و علما را در این مرحله سخن است که این رساله کفایت و کمال
 ندارد و در خلاصه این چیز که از قول علماء ایات و لغز و استنباط میشود و اینست که
 از کوی قتل نفس بدین چهار سرع صادر شود و توبه و ادا و شرطی که در میان باند و عدم

نماید

که در شرح دارد

کتابت از بنیاد عیالم

وهم جنين اياك الله يكفر بك
خل اياك الله جميع من اياك الله

مکزی

اكن دران وادی خواهد بود و اگر يك يك نفر را نيز بكشد جای او همان و ادبیت
پس همان از حیثیت محض بودن قاتل دران وادی فرقی در میان نكند ^{کنند} و يك نفره
جمع مردم نیست اگر چه از حیثیت شدت و ضعف جدا مرق دارند و انصاف
اما محتمل باقره نیز در کتاب کافی حدیثی شش یا ن حدیث روایت شده است که
حدیث دیگر نیز در مضمون وارد شده است و مضمونش گفت اند که شب شنبه
قاتل يك نفس با قاتل جمع مردم انبیت کذا را کشتن اینک يك نفس مردم را قتل
نفس میکند پس هر گاهی ^{بودن} بعد از آن کشتن قاتل اول کو با داخل اكن شربلیست
و نیز فرموده اند که چون کشته يك کس هفت خون فاقه را نمود است پس از آن وقت
که با جمع مردم را کشته است نیز که هفت کس قتل نفس نبست و باید و معتقد
تفاوت نداده و نیز جمله اینچرا باید که احیا کند يك نفر با احیا کند جمع مردم
یکسان باشد در کتاب کافی انصاف اما محتمل باقره روایت شده است که ^{نفس} کوفه
که هر کس را از اشق اب یا حیوان درند و اگر سگی را از تشنگی بکشد
و نکند که هلاک نشود نکند و اصل ثواب و دخول بهشت با کسی که جمع نفس بکشد
فاده باشد مساویت در بیان مضمون چند حدیث دیگر وارد شده است و شاید
که این مقام بخلاف این باشد که از به نفر نیز حاصل درجه بهشت مساوی باشند و ^{باشد} گفتا
که در این مقام نیز برابر این باشد و در خصوص تفاوت هادیت و انبیا را نیز که داشته
باشند و مقصود از آن علیهم السلام در بیان مقام رسیده است که بهترین تغییرهای
این کلام است و ان انبیت که اگر کسی يك نفس را هلاک کند و انرا که هر یرون او را
در حقیقت ان هدایت کند ^{باشد} و انکذا احیا کرده است و در بیان مقام که با جمع مردم را کشته

کس سے

فیت با خاص و خاصه مردم پس بگویم که عدل و ظلم در مقامی و نسبت به شخص اندازد دارد
 که رعایتان اندازد را باید بود و باید معاینه مقامی را در کتب ما بینیم و معانی بلعنا دیلم می گوییم
 و می گویم که **مردم عدل** است خود را بنشینند و نسبت که معنی دارد که **بالحق الله انما اولی الامر**
والله لیکم را و بعد ها التماس و الحار باید که هر عاقلی تابع امر و نهوا حق تعالی و عیبه با
 تا نفس خود را در دنیا و آخرت از بلاها و عقوبات محروم دارد و از فیوضات غیر و غیر نماید
و مردم ظلم خود را بنشینند و نسبت که کسی را طاعت برود و کارهای نیک را باز نهد و طمع
 از روی او نباشد و نفس خود را با بلاها و عقوبات دنیا و آخرت مبتلا سازد و از این نوع است
 درین مردم معایب و انجاست که جمعی از چندین موضع از قرآن در باره ظلم و کثرت
 در دنیا و آخرت مبتلا ساخت و مثل قوم عاد و ثمود و قوم فرعون و غیره و در قرآن
و ما ظلمناهم بکفرنا و انهم یظلمون حاصل معنی این که جمعی از فرموده است که ما در حق
 عذاب و عقاب و عین بر اینها را ایشان ظلم نکردیم بلکه ایشان خود بر نفس خود ظلم کردند که کثرت
 معاصی شدند و انجاست ما را از این عقوبات نکردیم و نه و بلبل هر کس که با حق انداخته باشد
 گرفتار است همان بر نفس خود ظلم کرده است و پس هر کس که با حق است و شرک را نیست
 هم بر مردم ظلم کرده است و هم بر نفس خود و در کتاب کاوش مطلق است که کسی با نفس خود
 گفت که مرا علی ناز و صفا پس او را فرمودند که کسی را که دوست داری از او از کشتن میمانی
 گفت که چگونه میشود که کسی دوست خود را از او بکشد پس او را فرمودند که تو خود
 خود را از او بکشد پس او را فرمودند که هر کس دوست خود را در او بکشد معاصی
 نفس خود را بعد از دنیا و آخرت و عقوبات مبتلا ساخته و بلبل هر کس که بر نفس خود با حق
 معاصی ظلم بکند انظار الهی است و ظلم محض بر این نیست که کسی بر غیر خود ظلم بکند پس در کتاب

حق تعالی

عیان

نوع

جمیع معاصی ظلم است و معاصی ظلم است و باید که در شان ظلم نازل شد است شاعر هر دو نوع
 هست **و مردم عدل** است مردم نسبت با نفس و اوصای ایشان علم الکلام نیست که از طاعت
 از روی ایشان که در حقیقت امر و نهوا خداست تعلات نور و نور که دوست ترین عیبه ها و عیبه
 ترین اشیا در نظر ایشان نیست که مردم حق تعالی را طاعت کنند پس همینان که مردم معاصی
 و از این نوع است از این مثل و نسبت میدانند و اگر کسی را از اینها را از ایشان بکشد و اولاد ایشان
 از اینها را در آخرت ایشان را مبتلا کند و از اینها را در آخرت ایشان عدالت و زید است
 همینان که اگر کسی بر حق را که خوب و مطلوبیست و انجاست است بر باد اند و احکام و رسوم
 و تعلیم و حق را احترام نماید و فرموده خدا نکند انکس انجاست و اوصای امر و دیگر
 و نسبت ایشان عدالت و زید است **و مردم ظلم** علم و نفی خود مردم را بنیاد و اوصای نیست
 که کسی از فرموده حقیقتا و از فرموده ایشان تفرقه و خلاف بود و در دنیا را ضلعه بکشد
 و از هر چه در شوق دارد یکی از کتب که نشود و مرکب معاصی میشود و تعلات از فرموده خدا
 و رسول و اوصای و سل علم الکلام می نماید و این مردم را از طاعت حقیقتا منع نمیشود
 خود را دعای خصب و سول و صی و یکند و یکی دیگر نیست که هم خود تفرقه از فرموده خدا
 و رسول و اوصای را سل نماید و هم از دعای خصب ایشان را بفرموده به بنید و مردم را نیز
 از طاعت خدا و سول با نذر و ایشان را با طاعت خود امر نماید و این نوع است **و مردم ظلم**
 دارند و این که کسی ادعای خدای بکند چون فرمود و فرمود و شد و مردم را از انذار
 منع نماید و مردم را بکشد و مردم را از انذار و مردم را بکشد و مردم را بکشد
 خدا بخواند و طریقه و این نوع است که چون سبیل کتاب و غیره **و مردم ظلم** این که کسی خود را
 ظلم و غیره بخواند و مردم را سول خدا بنامد و مردم را بوی خود بخواند و معاصی حق را بخواند

ع

نشین کند و اول از منصبش خلع نماید و اگر از بعضی فرصت بکشد چنانکه خلق از او بگویند
 این ادعا را کردند و باوصیای از منصب خود منصرف داشتند و هر یک را در هر یک از منصب خود
 چهارم آنکه کسی ادعای نیابت عامه را بگوید و یا بگوید و حال آنکه قابل نیابت نباشد و یا
 یا فخری باشد و حکومت شرعی بدینستند و با وجود عدم رابطه او میان اهل بیت خود را در نظر
 بنفهاست و با وجود در میان مردم عداوت و کینه و بغض و دلهای عداوت و این
 طایفه نیز در اطنان خاصه رسول و وصیای او میباشد که در ظاهر هر دو از آنجا
 و طبعها از ایشانند و در حقیقت آنکه کسی را خود را از اهل بیاضات و کائنات خود را
 جلوه دهد مردم بحیل ها و توایلهای خود بکشاند و گوید که من امام غایب عالم هستم
 ملاقات میکند و از آن حضرت مسائل و معالیم دین را فرمایند و در حقیقت تابع و اهل بیت
 من میباشد و یکی را از آنجا طایفه را که اهل بیت عصمت منع فرموده اند و میان مردم
 بروزید و هدایت میسازد و عین عصیان را در نظرهای خود و دین داری
 میدهد پس این هر طایفه از اهل حق و عصیان و از آن رسول و ظلم و ستم نموند
 بل ایشان نیز یک و مساوی میباشد و کتاب خدا و احادیث و روایات و انفا نماند و بقیه
 ایشان سخنان استعجاب از این راه و دلیل بر مردود بودن هر یک از این پنج طایفه در این
 مختصرا بگویم زیرا که در مذمت فرمودن که بیان شده است مثل اینها از آن
کتاب الله و احادیث و روایات و در احوال طایفه ستم که خلفای جورند و اهل بیت
 علیهم السلام که با حق و نیابت و احادیث و روایات و احادیث و روایات و احادیث و روایات
 چهارم آنکه با وجود عدم قابلیت خود را تا بیایم امام علیکم السلام و میفرمایند و شوالیه و اهل بیت

و احوال طایفه ستم که خلفای جورند و اهل بیت
 علیهم السلام که با حق و نیابت و احادیث و روایات و احادیث و روایات و احادیث و روایات

بکشد

بنا بر نیابت و احادیث شواهد و دلایل بسیار است و فقهای ما رضوان الله علیهم بگویند
 فقه در فتاوی مذمتیهای این طایفه فرموده اند و دلیل است در مذمت و ترویج این طایفه
 اول آنکه ازین ائمه **علیهم السلام** اول آنکه ائمه الهی است و کلام حق است و کلام حق است
 که در فصل و بیستم فرموده اند که طایفه ستم که کسوفه اند و از احادیث و روایات و احادیث و روایات
 شیعه نیز بر عجلان طریقی این طایفه کاهها نوشته اند و احادیث بسیار و بطایع
 اهل اسلام فرموده اند از اهل بیت در کتاب بعد بقا الشیعه که مشهور است که از آنجا استخوان
 ملا احمد فیاضی علیهم السلام مقام بسیار است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله
 با او در بعضی حدیث فرمودند که او با او در حدیث بود در آخر زمان گروهی که در زیارتان
 و زیارتان را بر زمین میروند و فضیلت و جلال استخوان را در پیوستن و پیوستن
 و خود را با این ائمه **علیهم السلام** با هم دارند و این گروه را ملا نکر ایمان و عین لعنت میکند و میگوید
 کتاب حضرت امام و صلی الله علیه و آله نقل شده است که حضرت فرمودند که هر کس که ذریه
 صوفیه در نزد او ذکر شود و آنکس از فرقه و از بان و بدلائل کار نکند پس آنکس از اهل بیت
 و کسی که ذریه صوفیه را از کار نکند پس ثواب و اجر آنکس مثل ثواب کسیست که در پیش روی
 حضرت رسول با کفایتها کرده باشد و نیز در آن کتاب حضرت صادق علیه السلام
 شده که گویا از حضرت صادق علیه السلام نقل شده که در این زمان گروهی پیدا میکنند که اندک
 ایشان صوفی بسیار شده اند و باره ایشان چه میفرمایند حضرت فرمود که آن گروه دشمنان
 ما میباشد پس هر کس که میل کند به ایشان آنکس از ایشان محسوب خواهد بود و در این
 خواهد شد و هر کس که خود را شبیه ایشان نماید نام و لقب خود را بگذارد و اقوال و
 ناول بگوید و گوید که بی بی و یا ایها الیکسیر آنکس ازمانیت و از آن کس بزرگوارم و کس که

و احوال طایفه ستم که خلفای جورند و اهل بیت

ملک ایران من و یکدیگر ایران است

فرمود تو بر سر خود بکلی ایضا باده و بهرگز نکش از بر و نشان مگو و از دو خط و نشان
و دست خالی تمام از من مگو و فریونی فو قع است و ندان که چنانچه برای ایشان از روضه مبارک و بگو و
عاده بر زبان و بر ایشان دم که چنانکه ایشان بر من مهربان گردند و مرا از یک چیزی که بدست دارد
که اگر چه خطاب در این ایستاده حضرت رسول صلی الله علیه و آله را باشد اما از دست
حضرت بیایند زیرا که حضرت در این نزد ابرار بر سر بیعت پذیر داشتند و نعمه
بسیار بدادند که اگر بپذیرد و مادر فرزند را بعضی از اعتقاد و بر حق تکلیف کند و در آن
تکلیف بنا بر یکدیگر نهند اطاعت ایشان را بنمایند و یکی در این حال نیز باید که فرزند را ایضا
دور کند بلکه باز در مراتب حال ایشان بگوید و رفتار مگو با ایشان نماید و دست
ایشان را بجا آورد چنانکه حق تعالی فرمود است که
مَنْ قَسَمَ بِاللَّهِ مَا فِي رُكْنٍ مِنْ هَؤُلَاءِ مَا يَدْعُوهُ سَخِرَ لَكَ مِنْهُ لَعَنَ اللَّهُ الْفَاسِقِينَ
فرمود اند که اگر کسی بد و صادمه را قربا و قیام دارد و مانع کند که از آن بخواند یا بشیر بد را بگوید
پس بر این امر ایشان را طاعت مکن و لیکن معاشرت و مصاحبت مکن با ایشان و در امر دنیا
بمن مگو و اگر از این مگو و بگو و دست که در دنیا پذیرد و صادمه را که کشد باشد
بکی که بد نیست که چه چه در دنیا حاج باشد فرزند صاحب ایشان را بد و کند چنانچه
فرمودند که اگر ای مرد و صادمه را بکی اگر چنانچه از کار نداشت و لیکن در امور
عزت پدر و صادمه را که کشد باشد بنا بر آنکه دست کردن و بعضی طلب امر از ایشان
نیست چنانچه در دنیا و چنانچه مستعجاب بود است که
لَا تَقْرَبُوا مَا يَسْعَى بَيْنَ يَدَيْهِمْ فَتَكُونُوا مِنَ السَّاجِدِينَ
دست و پا که از آن فرزند حاصل معنی آنست که حق تعالی فرمود است که در او هیچ نیست
از خود رسول صلی الله علیه و آله و از بر ایشان است که طلب امر از ایشان کند از خود را از ایشان که

چهار

چنان که از انگریزان در تزیینت درخت سبیل و غیر ایشان نزدیاسان باشته چون پند
و مادر و پدر و ایشان **مست در کباب** هر صوفی که پدر را نازد و کباب خاص باشد نازک باب
و معجزه و بره برینند از است کایان را سبیل و طریق و تبرک و معاض و بخواند و دیگران
با ایشان بطریق عبادت و صحبت ایمان و دلد و دم خوشتر است که کباب خاص و معجزه و کباب
حضرت شایر اسمعیل بن ابی نضر و علی بن ابی طالب که با ایشان **نزدیکان من العلم و القلم**
در کباب حاصل یعنی کباب معجزه می خواند و گفت که ای پدر من بد و سبیل
از علم خدا شناسی و با علم العجز که از آن چیز هر چه نزدی بر تابع من بدی تا زمره با من و او
و بسبب و طریق حق نیز معجزه خوانده است که با ایشان **الصلوات علی ان تمسک علی الهم**
حاصل یعنی کباب معجزه شایر اسمعیل بن ابی نضر و علی بن ابی طالب که با ایشان
و علم و انبیا بعد از انجیل است و هر یک که با ایشان **مست در کباب** و معجزه و کباب
هر چه که از انجیل کباب می برد که بود و در نزد و بزرگ شدن بود و از حضرت شایر اسمعیل
بد و ناسبه و در هر طریق و ارشاد و نصیحت و از معجزه و معجزه و این ملائمت با او هر کس
برای پدر و او بطریق اولی و در طریق ارشاد و ملائمت هر چه داشت و حضرت شایر
مرویت کفر و نو نه که کس بر روی سخت در هر طریقی و در مادر معجزه و کباب
یکوی نمودن پسر و معجزه و با ایشان علی که از خواب راحت بخت است از انجا و کوی و
در راه خدا و نیز از آن حضرت مرویت که حضرت شایر را از من نیز فرمودند که با علی بن ابی طالب
خدا را نصیحت و الی این است و فای غضب خدا و غضب انجیل است **در کباب** طوفان و در هر طراز
است که فرمودند در هر طریق و از ان اطاعت نکن و بخت از ان عارف و مخالف و با ایشان
نماز نماید و در هر طراز که از ان ایشان علی الخصوص و در ان که برین با ایشان کباب

والله اعلم

وہابیوں

[illegible]

بیان نمودیم مشغول است و از این
فصل معلوم شد که مراد از علم
سلطنتی و حکام صمدی

نصاب

[illegible]

الحمد لله

و در میان چنین و نری چنین سلطان هرگز ایام بهم نرسد **نکته** سلطان پیوسته
 عقابش رعایا و نوکر را بکند که با ایشان بخلایف و غیر عدل رفتار نماید و چون
 چنان خصم که سلطان بیل بر نیکی کردن با مردم دارد و بنا بر صلح با او میکند و با مردم
 عدالت و صلح نماید **نکته** اگر سلطان پیوسته از حال و غیر با خبر باشد که در بعضی
 بکند که موجب فساد رعیت و نوکر باشد سلطان خود در صلح با آن بگوید **نکته** اگر
 سلطان با عدالت و صلح با نوکر خود کند که آن عهد تواند بود و اگر مملکت وسعت دارد و
 بسیار است و زنی متعدد نگاه دارد که کار از پیش برود و با او بگوید **نکته** اگر سلطان
 موقتاً برای و غیر فراموش کند که امرش بگذرد و اگر در غیر زمان براندازی شود از آنجا که
 سلطان او را منع کند و اگر آن زمان در آن وقت است با آن سال سلطان و هر چه
 سلطان است و باعث **نکته** اگر سلطان سر دشمنی و دشمنان بویزد و اگر در
 صلح حال و زنی و رعایا و نوکر در آن باشد و چنان و غیر در صلح است
 بکند که مشغول بر ضرر سلطان و رعایا و نوکر باشد **نکته** ظلم و ستم سلطان نسبت
 بوزارت که او را بر آن ستم و ملامت نمودن ظاهر و صریح و ساند و هر که این چاره
 ندارد و از سلطان و نوکر و رعایا و نوکرها دارد و اگر سلطان از غیر خط و خط
 در هر چاره از اهل بر نیاید و در صلح از آن بر نیاید و یا اگر از آنجا که خزان
 به چاره و هر رعیت و هر ظلم که باشد چاره سازد و یا اگر از آنجا که خزان
 از عهد تنگداری و در کارها و زمان و فسادها را فرماید و از حال و نوکر خود
 غافل باشد و یا از آنجا که نوکران را در کارهای بگذرد و مضطرب و بی وفا
 مردم و یا اگر نوکر را بر او خوش و اگر در هر چه در حق رعایا و نوکران است

بزم

باز غیر از ملک سلطان عقل ندارد چنانکه گفت که تا کسی را بهر شکر عقل باشد
 اگر مردم از آن ملک سلطان بکنند و با او هر چه بود که باعث نقص وین و رعایای
 سلطان و نوکر خود نماید اگر سلطان و نوکر را با آن چیز و لوازم از آنجا که بخواهد
 سلطان بکن و نوکر خود را که در است **نکته** عدالت و در آن وقت سلطان عادل و با
 و اهل آن ملک است که از آنجا که حاصل رضا و خدای سلطان مقدم دارند بر آنکه
 که خود را با این و نوکر داشته و اگر او را بخواهد باشد و سلطنت بقا و در آن زمان
 حاصل و شود **نکته** اگر چه خواهی سلطان اصل و بقا و در آن زمان معاف ندارند و نفع دین
 و رعایای سلطان را منظور دارند و اگر در امری بر او واقع شود که بدست او از نفع
 دین سلطان داشته باشد و یا که نفع دین بر نفع رعایا داشته باشد از نفع رعایا
 سلطان دارد و رعایا را که در این چیز ضرر دید یا بر ضرر است بهر چه بدهند و خود را از آنجا
 عدل و از آنجا که سلطان و کمال و کمال و این مال و رعایا و ویرت اهل ملک بداند و در آن
 رعیت و نوکر اهل آنکه بکشند و رعیت و نوکر از سلطان را حق باشند و اگر
 زمین چیزها است که رعیت و نوکر از سلطان را را حق باشند و مال این را بدست
 و ضرر هاید و رعایای سلطان دارد و یکی از عدل و انصاف و تدبیر و ذرا است
 که در آنجا که هر صفت نقص که در سلطان باشد بدیدار آن صفت را از سلطان
 سلب نمایند و او را بر صفات و ملکات کمالیه ترغیب نمایند و اگر از نوکر که از سلطان
 ملوک باشند نفع نمودن آن ملوک که شدند و از سلطان را حق نمایند و اگر
 بوجود رعیت و نوکر سلطان است و دیگر از حقوق عدالت و در آن وقت که هر چه از نفع رعایا
 ناسد با مردم سلم و نیک و سلطان را در حوم عدالت و احسان و بر سر و جمع

در رعیت

و دیگر از حقوق نظم و انضباط است که در میان سربازان و رعیت بکشد یا از برای مردم بهجا
جری بکند که مال ایشان را بیهانه نگیرد یا بان بجا از ضرر دیگر ایشان برساند یا آنکه بدین
مردم نرسد و محتاج ضرر مردم نباشد و دیگر از آنکه در راه عدم وصول ^{بشخص} و عمل و تصرف در
اموالشان نکنند و اگر قسیمی و بجهت عدل باشد و در بعضی شرعی بکند و عملی نباشد و در بعضی
در میان وزارت و قضا است چنانکه سلطان العلماء از آن متفق بودند و بجهت این بودند
و دیگر از آنکه عملی در حق بزرگواران و اعیان باقیه با عملی در حق عداوت نباشد و در حق عداوت
کلیا عاودم قاضی حق دارند و باید که قضا ایشان بالسور و قضا بکند و در آن محکمات باشد
معمول بکند و بعضی را بجمیع بکند از آن جهت که بعضی بی عدلی و باطل و غیره قول و عمل
کازند و اما در مورد خلاف نصایع و خلاف نصایع و سلطان و خلاف نصایع و سلطان
باشد از قول و فعل ظلمت و غیره و سلطان نظام است و در عداوت عادل کار نمیکرد
اینچنین بود و در امیر مملکت فساد لازم نمیشود بر عکس این که سلطان عادل باشد و در نظام
باشد کلام در این نیز در بعضی باشد و عیب و در احسن سلطان بنشیند و دیگر
عیب سلطان را در این میباید که اگر مردم سلطان را نمی بینند و سر کار ایشان با
نیست و نمای مردم خارج و داخل و بیرون و بیرون و با او معاشرت میباشند و نخواست
که گفتند آنرا نیز در حق او میباید که سلطان است و همین که در این عکس هر چه میباید
اگر چه عملی از این نیز نیست و عکس آن را در این بیند و این علم هم میباید که در این صورت
و صفیست سیاست با سید با دزد با سر حشمت همچون هر کس که وزیر را بیند
او را با حدیث و خلق حسن و صاف و ملکات پسندید و در با بدی چنان که چنان میلند
که سلطان نیز با این حسن و صاف است و اگر کسی در این است و صفیست و نیت

و دیگر

و دیگر از آنکه در میان سربازان و رعیت بکشد یا از برای مردم بهجا
جری بکند که مال ایشان را بیهانه نگیرد یا بان بجا از ضرر دیگر ایشان برساند یا آنکه بدین
مردم نرسد و محتاج ضرر مردم نباشد و دیگر از آنکه در راه عدم وصول ^{بشخص} و عمل و تصرف در
اموالشان نکنند و اگر قسیمی و بجهت عدل باشد و در بعضی شرعی بکند و عملی نباشد و در بعضی
در میان وزارت و قضا است چنانکه سلطان العلماء از آن متفق بودند و بجهت این بودند
و دیگر از آنکه عملی در حق بزرگواران و اعیان باقیه با عملی در حق عداوت نباشد و در حق عداوت
کلیا عاودم قاضی حق دارند و باید که قضا ایشان بالسور و قضا بکند و در آن محکمات باشد
معمول بکند و بعضی را بجمیع بکند از آن جهت که بعضی بی عدلی و باطل و غیره قول و عمل
کازند و اما در مورد خلاف نصایع و خلاف نصایع و سلطان و خلاف نصایع و سلطان
باشد از قول و فعل ظلمت و غیره و سلطان نظام است و در عداوت عادل کار نمیکرد
اینچنین بود و در امیر مملکت فساد لازم نمیشود بر عکس این که سلطان عادل باشد و در نظام
باشد کلام در این نیز در بعضی باشد و عیب و در احسن سلطان بنشیند و دیگر
عیب سلطان را در این میباید که اگر مردم سلطان را نمی بینند و سر کار ایشان با
نیست و نمای مردم خارج و داخل و بیرون و بیرون و با او معاشرت میباشند و نخواست
که گفتند آنرا نیز در حق او میباید که سلطان است و همین که در این عکس هر چه میباید
اگر چه عملی از این نیز نیست و عکس آن را در این بیند و این علم هم میباید که در این صورت
و صفیست سیاست با سید با دزد با سر حشمت همچون هر کس که وزیر را بیند
او را با حدیث و خلق حسن و صاف و ملکات پسندید و در با بدی چنان که چنان میلند
که سلطان نیز با این حسن و صاف است و اگر کسی در این است و صفیست و نیت

باشد

[illegible]

نست سلطان نیست که با وجود ذلت سلطان نسبت باشان افاضه ارقام خاصا
مرجوع بخود و در هر حال از عدا با خصم سلطان ساحت نماید و با خصم سلطان را بجان
داد و حکم عیون را بجا و توقف در میان نزاعات و اغاغات و اموال و رعیت سلطان
برساند و باید سه سال را بنیتیکس ندهند و باید هر صد دینار از یک یک بر ایندی و یک یک
مستاصل باند که شوکت و صوابت اشان بر طرف شود و بطلب اشد زخم کرده
و چنانچه جلد فرود و اوصاف سپاهی نیست سلطان نیست که از اشان حرکت و کوفت
و ذیاق و فعلی عدا شود و کفلا و رعایا و عدا و کفلا و رعایا سلطان باشند **حکم**
عدالت خاصا در رعایا نسبت سلطان عادل و حاکم عادل نیست که عکس احوال رعایا
و حاکم را بجا آورد و بدو اشان را بغت زندگانه بجان بدهند و اگر سلطان عادل
در بیرون ملک داری وضع خصم و دفا حال مردم و تقویت اسلام ضروری و اتفاق
افتد بدین معنی بقیو بدون ساعد در انجام آن هم و در قیوع آن ضرورت بگوشتد
و دیگر آنکه اگر از مابین رعایا بدین اطلاع سلطان از ارباب اشان برسد سلطان
بدین فتنه بدو بگوشتد آن مرد را بهر وسیله که باشد بکوش سلطان برسانند
تا آن سلطان در بیرون از او در دفع آن از او کنند و حکمی صادر شود و دیگر آنکه سلطان
عادل را بفریفتن کند زیرا که در شیخ تقریر اشان این معنی است بلکه در نیز بر سلطان
جای و نظام نیز شامل است زیرا که همان دارم که در حدیث طایفه در این حصص موارد گفته
اگر چه اتفاقا دقت نیست که در فریفتن سلطان طایفه را بخصم غیر سلطان نامی و است
چنانکه باید لازم است چنانچه حضرت شافعی علیه السلام در حدیثی که در فریفتن و در حدیثی
تلقا نمودن فریفتن فرمودند و این هر حال در حدیثی که در حدیثی است و فریفتن طایفه

معاملاته

وہی ہے

[illegible]

وہابیہ کی ابتدا اور ابتدا کی وجہ سے

[illegible][illegible]

و از غیر اینها نیز موقوف باشد و در هر وقت که صاحبش آن امانت را بخواهد بدو و نه ساقی تسلیم او بکند
 و بپایان هر قدر که احتیاط را بیشتر در حفظ امانت مری دارد از جمله عدالت بیشتر شروع دارند
 و در **محل** خلاف اضاف و عظم جفا ای امانت است که مال امانت را بخواهند تصرف یا بدو جفا کنند
 هر وقت که از آن ساقی بپایند بدون اذن صاحبش آن مال امانت را بخواهند بدهد و یا صرفه
 بخواهند نمودن بصاحبش بفرصتی از آن ساقی و سهل نکند و بپایان هر قدر که در حفظ امانت
 هر چه خلاف شروع و عرف است جفا است و امانت داری را مضمون می باشد و قائلان بر اینند
 و بر اینست که امانت را از مردم قبول نکند و **محل** اضاف و عدالت وکیل است که در
 امری که وکیل کسی شد است هر چه صرفه موکل خود را از دست نهد و دخل بکند در امر خود
 اهتمام دارد در امر موکل خود اهتمام نماید و تفاوتش در ندهد و بپایان هر چه جفا و خلاف است
 موکل او را در استعدا از انجام آن معاف نماید و در وکالت جفا است که در **محل** خلاف است
 و خلاف عدالت وکیل است که بر خلاف تصرف و موکل خودش رفتار کند و جفا است در وکالت
 بکند و بپایان هر چه جفا و موکل را بر وکالت رد و **محل** عدالت و اضاف و عدالت
 که در هر وکالتی ای وکالت را بخواهد تصرف است اصلا ساقی نکند و جفا است و صفای و امانت
 کان اولی و نکند و در وقتش مورد حفظ و رعایت حال صغیر و حصه میت کو تاق
 نماید و جفا است در هر قدر امانت و صفا بپایان نکند و بپایان هر چه جفا و صفا و صغیر میت
 تصرفه صفای و امانت کان میت را از دست ندهد و **محل** خلاف اضاف و عدالت و جفا
 و صفت است که امانت و صفا با ساقی کند و صرفه میت و صفای و از دست بدهد
 مال صغیر و حصه میت که تا می کشد و یا العیاذ بالله مال میت و مال صغیر را بخواهد بدو بدهد
 از خود و اذن میتان مال را بخواهد بدو و **محل** جفا و صغیر میت و صغیر میت که تا می کشد

ش

شرع او را باشد و مال نکایان امر عظم و جفا کرده است و **محل** اضاف و عدالت و میت
 با اموال مسلمانان است که در حال امانت میت در نزد او جفا کردند و او را بپایان نکند و جفا
 که از شرع رسیده است و در کتب حقه مقررات پیدا دارند و در عینه موقوفه در نزد او بپایان
 و عدالت و کفایت شد با امانت مقام و تقسیر و تفسیر و تفسیر و تفسیر و تفسیر و تفسیر و تفسیر
 طلبه پیش بپایان و عطف و موجب قدرت و استطاعت انبای او خیرات و صدقات
 بدهند و مسلمانان نام اموال خود را بپایان نکند و **محل** امانت و جفا و جفا و جفا و جفا و جفا و جفا
 ان اموال از کاف باشد که بعد از فوت امانت از امانت او بدو بدهد و جفا ای امانت باقی باشد و
 شرع لازم باشد که کوفتشی نام امانت را بپایان و بپایان بکند که خدا عذاب او را بدو بدهد و
 نام بردن میتی که ظالم و صلب بدعت باشد در جفا از لازم است که از بدعت ظلم
 و در عدالت است بر او جفا صانع و معشوش شده باشد و نیز زشتی نام بردن چنین کسی
 و قضا است که باعث بدعت و منع دیگران شود مثل اینکه چون کسی بر بدعتی که مردم فلاح
 بسبب بدعتها و لعن و طعن میکنند پس آنرا از سر لعن و طعن مردم مریک آن عمل که آن
 و شد است خود و نیز در جفا نام بردن میت مسلمان زشتی جفا است که میت بر کسی ظلم کرد
 باشد و آن ظلم باقی باشد مثل اینکه میت او را تصدیق کرده باشد و بعد از فوت قاصب
 بانفهمان غصب بپایان باشد و نیز در اوردن از غصب میت کان را بپایان صاحب ملک شد
 باشد و نیز در جفا نام میت را بپایان می تواند کرد که از امانت بدو بدهد و نیز در جفا
 مثل آن که کسی که مال بخا و قرار داده باشد پس در وقتی که از آن قرار قرار بپایان
 که بپایان بدهد و اگر عطا بکند از برای آن جفا است که بکند که خدا نافرمان
 بپایان عذاب فلان کس را بپایان بدعت را گذاشته است بپایان کند و **محل** جفا و صغیر میت و صغیر میت

کدورتی نامه بنیاد

سپہا شہ

فان

والله اعلم

و در مسجدها

که حق تعالی بپایان رساند و فرموده است این که هر که در راه حق باشد و در راه حق باشد
خداوند او را در راه حق قرار دهد و در راه حق قرار دهد و در راه حق قرار دهد
چه قدر است که خداوند او را در راه حق قرار دهد و در راه حق قرار دهد
علامه است که این را در راه حق قرار دهد و در راه حق قرار دهد
خداوند او را در راه حق قرار دهد و در راه حق قرار دهد
که چنانچه در راه حق قرار دهد و در راه حق قرار دهد
برای این که این ظلمات در راه حق قرار دهد و در راه حق قرار دهد
در راه حق قرار دهد و در راه حق قرار دهد
در راه حق قرار دهد و در راه حق قرار دهد
انست که خداوند او را در راه حق قرار دهد و در راه حق قرار دهد
برسد که این را در راه حق قرار دهد و در راه حق قرار دهد
در راه حق قرار دهد و در راه حق قرار دهد
ابا و بعد از این که در راه حق قرار دهد و در راه حق قرار دهد
و شین و ام که در راه حق قرار دهد و در راه حق قرار دهد
در راه حق قرار دهد و در راه حق قرار دهد
بکلی این را در راه حق قرار دهد و در راه حق قرار دهد
و یکی در راه حق قرار دهد و در راه حق قرار دهد
و یکی در راه حق قرار دهد و در راه حق قرار دهد
در راه حق قرار دهد و در راه حق قرار دهد

افعال



افعال و احوال این که باشد و فاعل باشد و فاعل باشد و فاعل باشد
مردم را بظلم و ستم و فکاهای زشت و تحقیق این است که در راه حق قرار دهد
اگر کسی خواهد که تفصیل از سخنان عتقاد جبر و کاه بشود بگوید بان رساله نماید
ابرهیم **قال فی کتاب الله انما کتاب و جعلی فی کتاب** حاصل معنی اینست که خداوند
فرموده است که حضرت علی علیه السلام در راه حق قرار دهد و در راه حق قرار دهد
گفت که من نیکو خدا و پیام خدا را بپایان رساند و در راه حق قرار دهد
و پیام را که بپایان رساند و در راه حق قرار دهد
که بپایان رساند و در راه حق قرار دهد
برای این که این را در راه حق قرار دهد و در راه حق قرار دهد
مطابق با این که در راه حق قرار دهد و در راه حق قرار دهد
مکرمات را از ایشان رفع کند و دفع ببرد و رساند در میان مردم بعد از این قرار کند
بجوریکه نظر باین که در راه حق قرار دهد و در راه حق قرار دهد
شامل باشند و در راه حق قرار دهد و در راه حق قرار دهد
رسد و اگر مردم را در راه حق قرار دهد و در راه حق قرار دهد
خداوند او را در راه حق قرار دهد و در راه حق قرار دهد
الحمد لله رب العالمین و در راه حق قرار دهد و در راه حق قرار دهد
حاصل معنی اینست که خداوند او را در راه حق قرار دهد و در راه حق قرار دهد
قرآن را در راه حق قرار دهد و در راه حق قرار دهد
بقیض نماید است و فرموده است که بپایان رساند و در راه حق قرار دهد

سازگار

باینجا همان سبب است که چون تو مرتبه استکاران را و طلب مرزش کن از خدا بپوشی که خدا
مرتبه و هر چه استحقاق کردی که این تفکیک نشان تو را این به شرفه مناسبان رسالت است
و این عملی عریض میشود که حقیقتا در این به شرفه حضرت رسول را بر فرموده است که هر حکام حکم
کردن در میان مردم طریقه عدالت و توفیق خدا را رعایت کند و خدا لعنت الحکام شیخ نکند و توفیق
کند حکم کردن نباید که خطای عوی و رعایت و جانبداری طایفه را که حیثیتش کمتر و عدالت معظون
بداری جان معظون را بر زمین بگذاری یا آن مظلوم را در دهنه خاطر دیاری و فرموده است که اگر بنا
عوی و طایفه طایفه مظلوم را از دهنه بانی باید که از این عمل قوی بگوئی و از خدا طلب عفو را در پیش
نمایی و باید دانست که اگر چنانچه به شرفه حضرت رسول صلی الله علیه و آله شده است
و لیکن آنحضرت متصف بصفات طایفه و امانت و از خود مظلوم نبود مانند آنکه
این خطاب با امت حضرت است و باید که مردم در هر جا که بودند شیوه عدالت را از دست
نهند و عوی و طایفه مظلوم را از آن بکنند و اگر از ایشان این مقلد شیخ سر زدن المومنین
توبه بکنند و مظلوم را از آن ظلم بستانند و آن مظلوم را طلب عفو از پیش بمانند تا از بار
غضب خدا شوند باریه توبه هم در همان حال که خدا لعنت الحکام شیخ نکند و توفیق
هم بپوشد و این را هم از عیب سبب العقاب را به انفعول و هم حاصل معنی نیست که حقیقتا
به بندگی خود خطا بکند و فرموده است که حقیقتا آن خدا لعنت الحکام شیخ نکند و توفیق
شمارد از زمین خلق و رعایت کند شکران و توفیق و بلند و باریه است بعضی از شمار البیب
و تسلط و ریاست و دولت بر بعضی دیگر نباید زیرا که خدا را دران نعمت و تسلط و ریاست
و معلوم شود که کدام ملک عدالت میورید و کدام ملک به نفس خود بر مردم ظلم و ستم میکند و
تو عاصیان را از دهنه عذاب و عقاب بپوشد و در حق مرتبه و هر چه بپوشد که از ظلم

و عاصیان توبه میکنند اما ایام مرتبه که در هر صحن یکد مال و جلال و تسلط و خدای تعالی
اعتنا به بنده دارد است و عاقل است که جلال و تسلط و امتدای نعمت و اقتدار را به
تحصیل بضای خود بکند تا هم مال جلال و توفیق او زیاد کرد و هم بعد از آن در امانت
بند نکند و چنانچه خداوند کی است که مال جلال و تسلط او بکند و او را در دست صرف
هوای نفس و تحصیل بضای شیطان بکند که هم مال جلال و تسلط او بکند و او را در باطل
بگذرد و او را در بند اوجرت عقاب و عذاب نماید به به ستم و عفو و امانت
و اتقوی و لا تغافلوا علی الاثم و العبدان و اتقوا الله الله عز وجل حاصل معنی نیست که تو
تخطا بکنی به بندگی خود و توفیق و عدالت کردی و یکدیگر را بر نیکی کاری و به شرفه کاری
و یکدیگر را به عاصی و ظلم و عقاب باری و امداد دینکند و از خدا بپرسید بدین کیفیت
و عذاب خدا بسیار است و هم که حقیقتا در این به شرفه حضرت رسول صلی الله علیه و آله
است و هم که از ظلم و ستم فرموده است و عدل و برین دو وجه فرموده است که عدل و برین
کاران را امداد کند و ظلم و ستم کار را باری بکند و دلیل ایات و اخبار دیگر بکار
شرط ایمان نیست که مردم ستم کاران را از دهنه و از آن بکنند و از آن بکنند و ظلم و ستم بپوشد
نمودن عدالت بلکه از راه این خواب با لایزالان ثواب پس شقا و سفاقت که کسی
خدا فرموده خدا لعنت الحکام شیخ نکند و ظلم و ستم کار را اعانت نموده و عدل و برین کاران را
نماید و اقله چنانچه شاکست که کسی نصیحت و موعظه رغبت و اندر عدالت نموده و
و اقله چنانچه امانت ظلم و ستم کاران را از ظلم و ستم بپوشد و از آن بپوشد که حضرت شایسته
علیه السلام فرموده اند که سببی نصیحت کند به استیذان مدح مخلوق کند آید به ستم حکم
تلاک الله الاخره تعجلها الله عز وجل و لا تغافلوا علی الاثم و العبدان حاصل معنی نیست

[illegible]

رفیعی

[illegible]

برسد و یک جمع و تفرقه کنی بلکه با دشمنی و تسلط و انشمار و تسلط را بتو داده ام که بدین مظهر
برخی نگارای که مظلوم بوی من تا او نگوید از غلام نام بکنند بدین سبب که من دعا و مظلوم را در
بدین سبب که اگر چه آن مظلوم کار بر است **حقیر** که در مظلوم و سبب عین عدالت است که با حق
فرموده است که من ترا سلطنت دادم تا بعد از آن رفتار کنی **حقیر** در آن کتاب نیز فرموده است
که حضرت و حق تعالی هر که را میسر بود و من چه تراست خدای کی که باز دارد و منع کند که **حقیر**
از مردم و بخش و بگوید کند ایشان پس حق تعالی فرمودند که ای موسی برای این چنین کنی که نیست
که در دنیا نفیاست و در حق با حق خطاب کند و گوید که ای خداوند کسی بدانی که مرا بر وی تو را
بیت حقیر که در دفع از من خود از سلطانان نیز همین عدالت چنانچه که **حقیر** میگوید
مسلط است که حق تعالی فرمودند که ای فرزند آدم در هر وجهی که می توانی از خود بفرمان کن
و با من معامله کنی و عمل کنی خود را من بفرماید تا انقدر دفع بشمارم که هیچ چیزی نماند
و هیچ کس نشد باشد و در دنیا هر که را که مظلوم و مظلوم کرد و باشد **حقیر** که در آن کتاب
و که این رفتار است از عدالت و دیدن هر کس که عدالت را پیش سازد و بپایان
حدیث شریف برای او خواهد بود **حقیر** فرموده است که ای فرزند آدم عمل کن چیزی که در
ایران کرده ام و خود را باز داد از آن چیزی که من ترا میفرماید تا از من خود تا من ترا چنان زندگان
برم که هرگز تفریق **حقیر** که یکی از چیزها که مقتضای بندگان خود را کرده است عدالت
و در آن است که یکی از چیزها که خداوند بندگان را از حق میبرد و است ظلم است بلکه اکثر اهل عالم
متعلق به عدالت و اگر چه متعلق به ظلم است هر کسی که در عدالت خود و در ظلم کردن
امر حق را از طبع باشد اگر نماند و عباد بدو خواهد بود و مرا بماند و عباد بدو خواهند بود
که مقتضای نام نماند و ابداً با او در دنیا جاری میبارد و مثل او بشیران و پادشاهان است که

او بدین طاعت میکند و در عیشت هرگز عیشت نیست **حقیر** فرموده است که ای فرزند آدم من
سفر لغت را بسیار بر داری بدین سبب که راه تو در است و مسافتها با خود را بر این سبب که
راه صراط را با یکت ضايع بگردان عمل خود را نیز که میزاحمال بدینا دارد و عمل خوب و بد را
انکه که گشت از می دهد و عیشت را بدینا خود را میو و قهر و غش را میزد و عذر را بگردان و بگوید
بشیران اعمال و دنیا را بگردان از برای عیشت و حقان را بر این با شتابان نیز از برای تو باشد
بشیران و بر این طریق که دنیا را بگردان و در شوق و لذت و در حق **حقیر** که در عیشت
شریف فرزند است بر صفت عدالت دارد زیرا که سبیل او بود و حق شریف را شرف و بزرگواری
شدن خود و دنیا را شرف و منافی است با عدالت است زیرا که خداوند عدالت
و لغت با علم و برین عدالت با علم بر عیشت چنانچه در این دانسته شد **حقیر** فرموده است که ای فرزند
من هیچ چیز را در هیچ چیز قرار داده ام و مردم این هیچ چیز را از هیچ چیز دیگر طلب میکنند و این
چیز را خواستند و یافتند **حقیر** که اینک من بسبب علم را قرار داده ام در هر کس که عیشت
مردم از در سیری و دست چویند پس از آن خواهند یافت و من عزت را قرار داده ام در
و عبادت من و مردم از آن خدمت من چویند پس از آن خواهند یافت و من پادشاهی
در قضاوت قرار داده ام مردم از آن کثرت سال چویند پس از آن خواهند یافت و من تکرار
داده ام رضای خود را در این که مردم مخالفت من چویند پس از آن خواهند یافت و رضای مرا در رضای حق
خود و متابعت من چویند پس از آن خواهند یافت و من قرار داده ام زحمت را در عیشت
مردم از در دنیا چویند پس از آن خواهند یافت **حقیر** که در کل اهل عدالت و مخالفت
نفسانکار است و کل اهل ظلم در متابعت نفسان است پس این حدیث شریف نیز دلیل بر عدالت
و **حقیر** فرموده است که ای فرزند آدم کسی را دوست دارد و تصدیق فرموده اند و دوست را یکدیگر

[illegible]

2.

بنی و علی و یحیی و یونس و عیسا و اکابر و مجید و سلطان شیرین دلان حضرت شرفی فداه در برابر
 او درود فرمود که **اودوم الله و الله اعلم** یعنی من بپیشواری انکس ای که از لغت خود از لغت
 است و باطل کرده است از این نوع بیای و دیگران یعنی در دنیا نیست روزت که بکشد زنی و در
 انوار کرده و از لغت نیز به ندای زنی که عجب خلافت کرده و از حکم خدا و سولای اخلاص
 نموده و **نیزه کافه** مسطور است که متعاضض بوده اند که ای فرزندم انکه بدی من از عقاید من
 بکشد و تو یکی بمن بناید من اودا را مودنا و لغت را شاد و دلالات یکم از کارهای
 اودا افیام میدهم و یکی که توکل از عقاید بر عیسی من بکشد من افیام کارهای انکس بجهان
 و سبقتان بینی از اضع یکم یعنی هیچ کار را و افیام بیکدیگر بطریق که فرزند زنی و با
 بالورست او داشت بشد و از کعب ظاهر کارش افیام نیست در زمین از امر همان افیام کار را
 باعث را شاد و از لغت او خواهد بود **و کاین حدیث شریف نیز هم در الاست**
عبدلله اندوم در هیچ علم در کتاب توح الایمان از حضرت امیر علیه السلام مشرف است که در
 کعبه و عیسا و انجیل و یونس و ایشی و عیسی و جبرئیل و سوسانی و سارحی که باعث نظام است
 عدالت است **و این نیز در** که در عدالت و انانیت است نسبت به عدول و در حق و ظلم
 شریفان نظام است یعنی ظلم را دلیل نیست که با خدا گشاید است و سر کف زده است
 با ظلم نظام خواهد رسید **و نیز در** که در عدالت و صلح حال رعیت است
 در ظلم و عدول و رعیت است **و نیز در** که در انکه عدالت در و ظلمی که عدول
 رسیده است که در خدا بر باد که چون در حلقه عدل را به بند بر باد
 و عدل احاط کند و چون در حلقه با بریدن ظلم از ظلم و در کند و انکس معین است
 خواهد شد **و نیز در** که در خدا بر باد که در زنده و در ظلم و در امر و در انکه باطل را

از شرف باز دارد و بعد از آن اهل لنگر را از شرف باز دارد و **بفرموده** اند که هیچ کس را از شرف باز ندارد
مثل عدالت با دیگران **بفرموده** اند که هر کس از شرف باز دارد و یا از شرف باز دارد و یا از شرف باز دارد
یعنی باز دارد نظامان و دقان البیزار می هر کس که از شرف باز دارد و یا از شرف باز دارد
اگر نه از شرف باز دارد و یا از شرف باز دارد که هر کس که از شرف باز دارد و یا از شرف باز دارد
و بر آن احسان کند و حق را از خود و شرع لازم آید و بر آن کس که احسان دهد و یا
لازم باشد که احسان کند خود از حد اجاری ببار آید و البته باید که احسان
کند خود را حق را و بپای احسان که باید کرد و یا از شرف باز دارد و یا از شرف باز دارد
فرموده اند که هر کس از شرف باز دارد و یا از شرف باز دارد که هر کس که از شرف باز دارد و یا از شرف باز دارد
خود خشم از حق بپوشد و حق مظلوم را از ایشان بکوشد و اسم این خشم **بفرموده** اند
حقوق و یا که از شرف باز دارد و یا از شرف باز دارد و یا از شرف باز دارد و یا از شرف باز دارد
که از حق که باز بر ایشان دارد خشم بپوشد و یا از شرف باز دارد و یا از شرف باز دارد
فرموده اند که اهل سر کوبه و اهل خانه وفا کردن جمله کردند با خدا و یا از شرف باز دارد
فرموده اند که هیچ کس از شرف باز دارد و یا از شرف باز دارد که هر کس که از شرف باز دارد و یا از شرف باز دارد
طایفه از ایشان که دلیل بر حق مردم اینست که با او شده باشند
و بخوش عطا نمایند و نفس خود را از آنست نمودن مردمان و از آنست که
نه از مظلوم دفع کنند **بفرموده** اند که عدالت نمودن بر این انصاف و قاعه کردن
بر این عطا کردن **بفرموده** اند که اطاعت خدا کردن هیچ و طاعت نمودن حق
صاحبان عقل و هوش است و معصیت کردن حق و مردمان غیبت و غیر است
که عدالت با ایشان نظام امر غیر است و ملامت یافتن هلاکت دیگر است

وونامہ

نیز از خود میگوید:

فرزند نرود اند که بهترین رفتار و ستان آنکی که از طاعت خدا اعانت بکنند **فرزند**
 که خود را بر حد شریف و منطوق احادیث دیگر صریحیت در اینک بدین دنیا کیستی که
 زنده را طاعت خود را اعانت بکنند **فرزند نرود** که هر کس که مردم را ملامت و نقد میکند و
 و اعدا و انکار بسیار میکند و هر کس که عدالت و انصاف را بشوید خود باز دارد
 و عجب آنرا بد و میگوید **فرزند نرود** اند که کسی که کرامی و زینت ذات و کرم بیاشناس
 آنرا با عضو با وجود ذنوب داشتن با انتقام کشیدن و عدالت بسوزد و با وجود ذنوب
 و امارت و از مردم باز دارد و از خود بیخود و از ذنوب و گناهان را فاش بسیار از اعدا و
فرزند نرود اند که عدالت را پیش سان نماند حکم زبانی سازد و طاعت بکنند از آن
 دفعه پیدا کنند **فرزند نرود** اند که علم را شعار خود سازد تا حکم بر مردمی سازد
 تا مردم را هر چه با عدالت را بشوید و از ناخفیت و ذلالت خود وام داشته باشد
فرزند نرود اند که مردم را بطریق فصاحت و معاشرت بکنند و خود را می باشد که مردم باقی
 با خلق و معاشرت و صحبت بکنند **فرزند نرود** اند که راضی باشند از برای مردم بان
 چیزی که برای خود افاضی هست تا از مسلمانان محسوب **فرزند نرود** اند که خود را بر حد شریف
 شریف نیست هر کس که مردم را چیز را روا داشته باشد که آن چیز را بد و غیره بگویند
 باشد آنکس از اهل علمان محسوب نیست **فرزند نرود** اند که دوست داشته باشند
 خدا آنکی که با تو محال بد منانند بکنند در اصلاح و برین قوت و قیاد دهد اعتقاد که
فرزند نرود اند که ماسبای انی از مردم را بدیدم که بر خدا این حد شریف دشمن می باشد
 کسی که اگر آنکس در اصلاح و بر اینک بکشد و ایشان را از نظم و عدوان منع نماید **فرزند**
نرود اند که سعادتترین مردم کسی است که عاقل باشد و افضل هر دو را اصلاح است

[illegible][illegible]

باشند

[illegible]

مؤمن بغير مال از الله شریک باشد هر یک از آن سه طائفه عذاب استحقاق این چیز بداند
و علاوه عذاب و عقاب این دو طائفه دیگر مثل کار کفر یا عیال فرموده خدا حکم اولیای
عذاب بسیار گشت میکند و عذاب بسیار بجهت حکم خلاف شرعی کار و صادر شد است
میکند و عقاب باطلان و فاسقان نیز بر وی او خواهد بود زیرا که خدا از برای کسی که بر خلاف
فرموده او حکم کند و این هر سه صفت را معترف فرموده است پس باید که عذاب استحقاق بسیار
مرا بداند این صفت از برای آن کسی باشد و چنین کار ظالمی نیست و عیال و طایفه ای یکی
حکم بغير مال از الله کند که او از برای عتاب بسیار مصلی ظالم میکند و عیال بسیار
حکم خلاف شرعی کرده است و عقاب کار فرود ناقص نیز برای او خواهد بود و اگر کسی باین
شریک معطل و نفی کند باشد و لیکن حکم بغير مال از الله کند از برای آن کسی عتاب بسیار
که او ناقص و معطل خواهد بود پس از این مرتبه معلوم شد که از برای هر یک از طایفه کار فرود
کفر بغير مال از الله حکم میکند چنانچه عقاب است و از برای بیشه عیال ظالم حق نباشد و لیکن
حکم بغير مال از الله بکند و عقاب و در این مقام شامل وقت نظر منظر ناظر از آن است
نامعلوم شود که بر نفسی که عرض کردم بدون دفع و بدون ساختنیت و بیانیت
کثیر مصداق آن است را هر مبارک را در تمام و شامل حال هر یک از آن حکم شرع و حکم عرفی
و این قسم خلاف است که بعضی شنیدیم که گفتند که این سه بار همان مدتها که شرع و اوست
و پس چنان میلیم که هر کوزه باشد چند دلیل الله انکه لفظ من موصول که در این باب
حکم علیه بسیار عموم دارد و شامل هر یک از آنها و حکم عرفی باشد و در آنکه عیال
در یکی از آن سه بار بیشه فرود اندک یا بد حکم کند از اهل قبل را آنچه در اوست و فرموده
کامل و مصداق یا بد حکم یا بخر و در این باب است بکند و شک نیست که اهل قبل شامل آن می

عالمهاست و سیم آنکه در مایه و دنیا بر مطلق بلایعین لفظا عادل و نظام اطلاقی است و ثابت و شک نیست که تا زمانی که عرف و سلاطین واقع و صادر میشوند مطابق مصالح و نایب و حکم خدا و سلاطین عادل و مینامند مثلا و غیره را که خانه هر روزی لغیب نکرده و عدالت و دیندار و عصب نکرده مطابق حکم خدا نیز بود و هر چه حقیقت حکم بر خدا و ایمان را الله کرده است و خدا را که حکم بقتل مردم میکند و در این حالت انصافی را کرده بود و حکم بفرمان را الله کرده بودی که حکم عرف و بلایعین و ملاها و در نایب عام امام را بیاورد و بطریق و کیفیت مقتضی باشد و غیره را غایتی که این عمل ایشان بر خدا و مائت الله خواهد بود و اگر چه بخت و در حله عدالت سلاطین و حکام و غیره را بنظم ائمه که احکامات و مرعات را بقاعا عمل نمایند و بعضا آنها باشند و حکم آنها را جاری و نماند و سایر بعضی که سلاطین و حکام و بعضی دیگر مقتضی نباشند و در مرعات نیز بوضیفقت عمل خواهد کرد و وجه مرعات میتوان شد و الملک عدالت و زیندن با سلطنت کردن و سادات ندارد و حال ائمه بلکه مشکل تر نیست و اگر عدالت و عدل در اصلاح باشد مشکلی بودی پس سلاطینی که سلطنت کردند و هم عدالت و عدل در حکم این و در حله را هیچ کس ندارد و بعضی از شایان اهل حق و بعضی از سلاطین را ملوک و کما هر روزند و نمیکنند که سلطنت و حکومت با عدالت موزن قای سوم اسلام میباشد و دلیلها باطل بر این خواهی و میارند از دلیل و میگویند که دیاداری غیر دین را در دنیا و جهان دانستند که اگر در سلطنت کسی ظاهر کردن داری باشد و جهان را دانستند و قائل و کمال این نیز نمرد و بعضی بر حق آنها نیست که سلطنت دنیا را بدین و باطل و باطل جانور غلام نمیکرد و در حقیقت این بود که امر است زیرا که ایشان ائمه کثرت و کثرت

[illegible]

[illegible]

کافواہ ایہ بزرنیچ

[illegible]

مَكْبُورَاتٍ

حاصل معنیست که جمعا فرمودند اندکان شیطان که کوی را گمراه کرد و در دنیا رفت
و هفتادین انکس بود و است چون انکس را در روز آخر در عذاب بیند که بر کوه کلا انکس
گمراه و طایفه کرد و ام و لیکن او خود در گمراهی بوده و جمعا از روی غضب بگوید که امر تو
من اعراض و مانع نیکو تحقیق کس پیش از این یعنی در دنیا فرستادم بوی شما و عیون
توسط بغیران و کتب اساق **حق کوید** که چون خدا مقرران کافی را کردم و لم یسه
بکن شیطان نامید است هر کجا که در دنیا فرستادم شیطان را و میفرستد و عیون
نظاره او و مستخرج و میثاق و در برانند که در آخرت خداوند است که آنها دشمن بودند
و با آنها خصم و ساز و جد و این مری بران سازند من شیطان خدا شد و گوید
هر چی در اندام او گذشت دارند و خاصه میفرستد در آخرت با ان شیاطین نمی
خاصه کند و من آنها را دشمن ندانم بدست چهارم و **نزل من القرآن ما هو خفاء و حجة**
المؤمنین و الا یبدا الظالمین الاخذل حاصل معنیست که جمعا در عذاب کردند
بتدریج بر حضرت رسول ص علیه السلام نازل نمودند فرمودند که ما میفرستیم و نازل شد
بوی قرآن یا شقران ادا یابی و ادا کاغذی و معانی آیات سبب شقایق خوشه ها می
و باطن موبنان می باشد و سبب لرزش و فلجانی نیز از برای آنها می باشد و می
و چون ان قرآن نازل شدی که نماند از برای ظالمان و شتم کاران هر کس از کاری **لا یحق**
کوید انکه بگویند ان فساد کار و ظالمان و اندام و میگردانند انیت که چون ظالمان ایت
قرآن را می شنوند و بعضی از آنها عیانست که در میان هر یک در ایشان سهل شد و در
بکدر و تحقیق تکذیب قرآنست و سهل شد و در و بکنید میفرستد قرآن بالا تر از
ایمید **تجسم ان الله خلق الله لا تسوا الارض فاد ان علی ان یخلف فلیعلم جعل**

ادب
مالک

حاصل معنیست که جمعا فرمودند انکه کوه را گمراه کرد و در دنیا رفت
و هفتادین انکس بود و است چون انکس را در روز آخر در عذاب بیند که بر کوه کلا انکس
گمراه و طایفه کرد و ام و لیکن او خود در گمراهی بوده و جمعا از روی غضب بگوید که امر تو
من اعراض و مانع نیکو تحقیق کس پیش از این یعنی در دنیا فرستادم بوی شما و عیون
توسط بغیران و کتب اساق **حق کوید** که چون خدا مقرران کافی را کردم و لم یسه
بکن شیطان نامید است هر کجا که در دنیا فرستادم شیطان را و میفرستد و عیون
نظاره او و مستخرج و میثاق و در برانند که در آخرت خداوند است که آنها دشمن بودند
و با آنها خصم و ساز و جد و این مری بران سازند من شیطان خدا شد و گوید
هر چی در اندام او گذشت دارند و خاصه میفرستد در آخرت با ان شیاطین نمی
خاصه کند و من آنها را دشمن ندانم بدست چهارم و **نزل من القرآن ما هو خفاء و حجة**
المؤمنین و الا یبدا الظالمین الاخذل حاصل معنیست که جمعا در عذاب کردند
بتدریج بر حضرت رسول ص علیه السلام نازل نمودند فرمودند که ما میفرستیم و نازل شد
بوی قرآن یا شقران ادا یابی و ادا کاغذی و معانی آیات سبب شقایق خوشه ها می
و باطن موبنان می باشد و سبب لرزش و فلجانی نیز از برای آنها می باشد و می
و چون ان قرآن نازل شدی که نماند از برای ظالمان و شتم کاران هر کس از کاری **لا یحق**
کوید انکه بگویند ان فساد کار و ظالمان و اندام و میگردانند انیت که چون ظالمان ایت
قرآن را می شنوند و بعضی از آنها عیانست که در میان هر یک در ایشان سهل شد و در
بکدر و تحقیق تکذیب قرآنست و سهل شد و در و بکنید میفرستد قرآن بالا تر از
ایمید **تجسم ان الله خلق الله لا تسوا الارض فاد ان علی ان یخلف فلیعلم جعل**

و می بیند که ان شیطان را که در دنیا فرستادم
و می بیند که ان شیطان را که در دنیا فرستادم

[illegible]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نوامیس

[illegible]

از منافع نظام

[illegible]

الحفا

[illegible]

25

ایضی نقلی ظاهر شد لکن مباحثه و معبران این شهر را در این سال بجهان ابراهیم خود
نا معلوم شود که با عرض و احکام و نظامی که از این سلسله ملایم می باشد نیست بلکه
کردیده و در هر دو نظام مستحکام باشد مقصود و معلوم در کجا خداست احسان ظالم
عالم ملایم باشد یا اگر و معنی و اقبال و با نانو و با غیرها باشد و مقصد باشد
ایضی هشتم **فکر احکام** من قرینه بطریقت معنی ضیافت است که هر دو تن که در
بعید از اقله و کائنات العالی و این و کائنات معنی ملک العالی و معنی فانی است
سویا بنویسند که با نانو و کائنات ملک العالی و الا و الهی ظاهر است حاصل نیست
کشتن انبیا و نبی و بنده و معبران و نظامی فرموده است که ماله و انبیا و نبی و معبران
دنیا و قرینه ها را که از کثرت غفلت شاهان و زندگانی خود میگرد و معنی معنی عادی
و قوم فرعون و سایر ظالمان بر اینست جا و مکان و معانی آنها که بعد از هلاک شدن آنها
ماندگار و معانی یکی باقی میماند است که ماندگی و قیالی از مردم فرموده است که
ما را در شکاها و پائین و پیشین و غایب و در حکا و نوری می ماند که که در فیما نیک
پایین کرد و نفرستد و در هر شکا مرجع از فیما است غیره که بخواند و باهل از فیما
و شهر حاجات های کتاب ما را و نیست ماکتیب هلاک کننده غیر هاونیه هاونیه
نیما ایم الهان لکن که الهان ملک کند که و دست کار باشد **حقیر کرد** که شک نیست که
اهل بلاد و کذا الهان هلاک و ظالم اعاصی شوند بلکه در میان اهل مومنان است
بودند که مومنان بر نوری ظاهر هلاک شدند چنانچه قبل از این در فقه و مذهب
ذکر نمودیم بر این اقل است که ما مکن با شهر تدبیر و هلاک است با مریع و دفعه
منکر ظالمان را و از ظلم منع نماید و در صورتیکه از این معنی حاصل شود ما مکن است

بازم

[illegible]

رسید

این ابیه بقرن ششم

مجله

بغیر این اسانها

میرود اندک بکدام عیاض و ظلمات کچو خواهد کرد اگر عذاب دنیا یا دنیوی تا اگاهها
و بدین مظهر و مکان و اما عذاب دنیا را بدینا یا بعد از عذاب اولی که ذکر شد اندیش
نکر که کلام و عذاب را باشد که کید که عذاب را بر آید بر عذاب و عذاب دنیا را
مختصر است از عذاب اولی که سابق بر این عرض شد و عذاب دنیا را عذاب است زیرا که معصیت
کنند در هر چه عیاض یا ظلم بر نفس خود کرده است یا بر غیر خود ایچیل عذاب است **و الله اعلم**
لهم یعلم نعمه الله علی قوم حتی یخیروا ما یأثمون و الله سميع عليم کتب
الفرعون و الذین من قبلهم کتبوا ما یأتونهم فاهلکناهم بذنوبهم و لغزنا الی عرون
و کلا کما نواظرون حاصل معنی است که عذاب را بدیده است کما این عذابها و عذاب
که کاران و عیاض و ظلمات ام سابقه را بدیده است بسبب آنکه ایشان حالات خود را
دادند و بدینکه عذاب تغییر نمیدهد هیچ معنی را که بقوی داده باشد چه آن نعمت
باشد و چه عزت و چه عفت و چه رعت و چه مروت و چه پرستی و چه غیر اینها
مکانیکان قوم تغییر بدهند و عوض و بدل نمایند آن حالتی که بدیده اند
نفسها ایشان است معانی بدتر از آن و یا تغییر بدهند حالتی که عذاب را بدیده اند
خدا شنو است باحوال و افعال مردم و این فقره را در حال که باعث و یا است
مثل عادت قوم فرعون و آن کتابت که پیش از قوم فرعون بودند و اهلایا
و احکام کتابی بود و کار و خوار آنکه میکردند و عیاض را که بدیده اند را بسبب
کامان ایشان و ما غرر قوم فرعون و احوال آنکه نمای اهلایا قوم فرعون و
غیر اینان ظلم کنندگان بودند که اهلایا را بدیده اند و عیاض را که بدیده اند که عذاب
در این آیه شریف بیان فرموده است که ظلم در عیاض و انحصار هیچ قوم فرعون

نداشت و ندادند بلکه هر کس که مثل اهلایا از دنیوی عذاب و سوز و آتش بودند اگر نیز
در اهلایا شدند و عیاضهای دنیا را عذاب و سوز و آتش بودند و عیاضهای دوزخ و عذاب
ایچیل عذاب است و عذاب اهلایا از دنیوی عذاب و سوز و آتش بودند و عیاضهای دوزخ و عذاب
کما این عذابها و عذاب که کاران و عیاض و ظلمات ام سابقه را بدیده است بسبب آنکه ایشان حالات خود را
دادند و بدینکه عذاب تغییر نمیدهد هیچ معنی را که بقوی داده باشد چه آن نعمت
باشد و چه عزت و چه عفت و چه رعت و چه مروت و چه پرستی و چه غیر اینها
مکانیکان قوم تغییر بدهند و عوض و بدل نمایند آن حالتی که بدیده اند
نفسها ایشان است معانی بدتر از آن و یا تغییر بدهند حالتی که عذاب را بدیده اند
خدا شنو است باحوال و افعال مردم و این فقره را در حال که باعث و یا است
مثل عادت قوم فرعون و آن کتابت که پیش از قوم فرعون بودند و اهلایا
و احکام کتابی بود و کار و خوار آنکه میکردند و عیاض را که بدیده اند را بسبب
کامان ایشان و ما غرر قوم فرعون و احوال آنکه نمای اهلایا قوم فرعون و
غیر اینان ظلم کنندگان بودند که اهلایا را بدیده اند و عیاض را که بدیده اند که عذاب
در این آیه شریف بیان فرموده است که ظلم در عیاض و انحصار هیچ قوم فرعون

عذاب

[illegible]

و سحر و جادو است و اهلان بعضی این شیطان را زنی زاهدانیکه بدو بیعت نموده
دیگری را طوطی میکند و از آن عرصه و همان دعا را که در عهدان لوح کشته و از بهر اهلان
پیران و کوی دادید که عیادت دیگر میورند آنحضرت شایان عرصه و همان دعا را که
بوصفا فرمودند که ای ابراهیم من برای عذرا نسیا صیایان دار عیقا را فرموده ام و اگر کسی
من را باین طریق باشد که هر کس عصا آورد در همان ساعت و اهلان و کینه من نظرا عا
نمیکرد و بقتضا و حکمت و مصلحت نظام کل بعضی را بهر و انابه زبان گفتند که
و بعضی را بدینا بلایا عا نسیا بلایان و اهلان و کینه من نظرا عا
میدم که در قیامت اهلان عا نسیا بلایان و اهلان و کینه من نظرا عا
علا فی الارض و الا نسا و اهلان عا نسیا بلایان و اهلان و کینه من نظرا عا
و اهلان عا نسیا بلایان و اهلان و کینه من نظرا عا
بنا ن هر کس در زمین اراده طیان و سر کشی و فقره غلبه نیامد و هر کس اراده بد
کردی که طایفه تم بکنند و هر کس که بد خبر است که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در اهلان
راه میروند و بهر کس که اهلان عا نسیا بلایان و اهلان و کینه من نظرا عا
و میفرمودند که آنکه شریفه از برای آمدن و اهلان و کینه من نظرا عا
کلیان عا نسیا بلایان و اهلان و کینه من نظرا عا
که هر کس از این عا نسیا بلایان و اهلان و کینه من نظرا عا
دیگران بداند آنکه داخل آن آیه شریفه خواهد بود یعنی آنکه از این عا نسیا
آنکه شریفه خواهد گشت و با اهلان و کینه من نظرا عا
در اهلان عا نسیا بلایان و اهلان و کینه من نظرا عا

[illegible]

فرمودند که من این عهد و پیمان کرده‌ام که هر کس در طاعت غزون و عیایا و در تاجا
و نای هر دو کار ببرد و یا بش و از تبلیغ اهل طاعت و از نماز و اقامت کنی اگر کسی را بدو
کار و ناسپاس نباشد **حقیر** **گوید** که طاعت غزون و عیایا و ناسقان و نگاه کاران
بصیرت **آیه** شریفه و با تفاق علماء که آنرا **کبر** است هر کس که این کرده و باختیا و طاعت کند
انتقا **للموفا** عیایا باشد منزل و عاقبت و در کار است به شصتیم **و بل اهل ان**
انتم **جمع آیات الله** **تست علیکم** **ثم یفرض** **مستبکر** **کان** **له** **میربعها** **فتره** **بعدها** **للم**
حاصل سخن اینست که عمارت نموده اند که با ویران کنان چاهبست در حق و دفع که بر این
غزون اهل دروغ است اما در آیه ای هر دفع که نبوده عیسان کنز است
و ان عیایا کنه از صفت دارد که میگوید با کتاب خدا داده و تو خوانی و بدو
پس بعد از شنیدن این اعتبار احوال در عیسان و طغیان نمیکند در حاکم **و کفر**
پس بنا بریده او **و الله اعلم** **بذکر الله** **گوید** که انا آیات و عبادش بسیار متعانت
که می‌توان بگوید که ایمان بخدا و سولی او و دهام و در تکب هاشم شد **آیه**
از خود خدا و سولی نباید نکرد و داد عای اسلام از دفعه کو یا دست هر کارگاه
و هر ظالمی در دفع کو پیشند و این **آیه** بر خود روانه امان است به شصت چلم
بالحق **الذین** **اسوا** **الذین** **لستم** **فلا تنالوا** **بالاثم** **و العبدان** **و معصیت** **القول**
و تنالوا **لیرة** **التقوی** **و اتقوا** **الله** **الذین** **ایله** **یفرشون** **حاصل** **معنی** **ایست** **که عیایا**
فرموده است که ای کسانی که بخدا و سولی او ایمان آورده اید اگر کسی را بدو سرکشی
کویشید و پیامید که آن بدان و سرکشی گفتن شما باید که بجا و مظلوم و برتر و مؤمن
اضحت رسول نباشد و باید که سرکشی کویشد با هر که به نیکو کار و برتر کار است

[illegible]

بطلان عیسیٰ کفیل بپسوان ایضا
 میسر که هر کس که بخلاف
 رضا خدا سرکشی

[illegible][illegible]

کم بعد از رسد

پوای خود

عَنْصِب

عشبه خود راست زیرا که خدا حق را بر اوصاف از آن یاری می‌شمارد و راست است و بود
ایاتی که گفته در وقت در وقت اصل امر را می‌دیم و بعد از این باب نیز بسیار است و بسیار
حدیث در این مقام مذکور می‌گردد از آن جمله در کتاب **جوهر النور** که جمعا حضرت موسی علیه السلام
فرموده است که ای موسی اگر از بخاری و بعد در کتاب من اوری بود در کتاب دعا کردن
از من ترسان و هراسناخت باش و دیدی خود را در وقت سجده کردن بر خال که یک
و چون نیازی ازین بلاگشاید بدو و قوت بخاری در حالت قیام و در وقت کبریا
من شتابا میکنی باید که در ایستادن و صفوف و اضطراب باشد و تا فرموده تا ندانند
تا پیش از آنکه درین کجایان رسیده و تا بعد از آنکه درین طریق حد و ثباتی را
بجای آورده و تا آنکه هر یک را باطنی را بگویند که در اوست نکنند و فرمودند
در آن **کتاب الطهارة** که جان جاهلان در یکجا نایستند و بگویند که جان که هر یک را
بگذرد بر سینه که این منزه یکبارم که در حق بسیار است و **فرموده** که
موسی را از خود تا نابع و از خود که بر آن نازان است سالم یا یعنی هرگز دروغ نگو و فرمود
که در خواب مرا بسیار یکی در شب و در روز تا غنیمت ها ابری و نابع **فرموده**
که بعد از آن پیش از خواب سینه که بر خطای و غفله ها افتد در حق است
فرموده که ای موسی که در سجده و رکوع و در رکوع و در رکوع و در رکوع و در رکوع
با خود هر یک را بخاری در پیش من می‌آیستی ایستادن و در رکوع و در رکوع و در رکوع
بفرس نداشتن باش در امر مذکور که در رکوع و در رکوع و در رکوع و در رکوع
و **فرموده** که ای موسی که در رکوع و در رکوع و در رکوع و در رکوع و در رکوع
که گفتن و نفاع بدی یا کرده باش و اعتقاد حق در دنیا باشد و دنیا را در حق و دنیا را

کاز و چنان میماند بکنه و اولیچنان مبتلا بجناب سازیم که اصلا برای او راه نیافتد
بسیوی که با خود میبرد **فرموده** که ای عیسی چند گون ادعای معلوم بعد سیکونستم
باز تو خود یاد نموده ام و بعضی خود لازم کرده ام که از برای ادعای معلوم در میان کنی
انسان که دعای او قبول شود و خود لازم کرده ام که دعای او را امتحان کنم اگر چه بجز
باشد **فرموده** که ای عیسی بدان که مصاحب میروم را که راه میسازم و هم نشین می
روم با هلاک میخاید و بی خودی یاد که شبها که ای عیسی از برای خود از مؤمنان مؤمنان و
و برادران **فرموده** که ای عیسی که میگوید که مرا بخوانند دعا و توجیه بوی
من نکنند حال که ما کما هو ام در بطنها ایشان میباشند و پتیا و دغاها آنهاست
که من هم بذات خود نموده ام که هر کس که مرا بخواند و حاجت بکند و بخود لازم کرد
که حاجت بخود من در دعای ظاهر این باشد که ایشان را لعنت بکنم و بر آنها غضب
دارد شود تا آنها منفرد بپا کنند **فرموده** که ای عیسی که مرا بدانیست که تاپ در خاکها
آنهاست و ما را هم در بطن ایشان است و من قوی و باز گفت کرده اند و رو بوی
من نیارده اند من ایشان را لعنت خواهم کرد پس هر که بر سبیل باز گفت که از برای تو
خدا او خدا نظر رحمت بوی خواهد نمود و نظر لعنت بوی خواهد نمود و تو میگذاری
که ظالم چه مطلبی از مطالب بود که خدا او رود و بیاورد است که این حدیث شریف
اقتضای کمال رحمت پرست ندارد زیرا که هر حدیث معلوم دارد و شامل عیسی
میباشد چه ان ظالم سلمان باشد یا کافر باشد و علاوه بر اینکه این حدیث شریف
عموم دارد و هر حدیثی که در حدیث است و در حدیث است که نفیست هر
معالجم در این بطن بود و در این روایات نیست و اگر کسی گوید که بعضی از

در حال الخلف

دلالت

دلالت دارند که بعضی از کفار و بعضی از کفار و بعضی از کفار و بعضی از کفار و بعضی از کفار
و در نوع حضرت مسیح بر نموده است چنانچه قبل از این ما این حدیث شریف و کتب
و بعضی حدیث شریف خالصت با ان احادیث در جواب کونیم که ان احادیث که دلالت
دارند که خدا دعای بعضی از کفار و بعضی از کفار را رد و دفع بلاها و دادن نعمت ها
مسحوب نموده است بمناجات ندارند با اینکه خدا کار نظام را در دستکام دعای
آنها لعنت میکند زیرا که لعنت خود را خدا عیسی را نایست که انکس لعینان
از رحمت خود رو کند و دفع شدن نام از بلا و سید ن نعمت ها با و است
اوست و است و راجع عین و در این رحمت حدیث است که چنان مستدعی رحمت است
انرا از رحمت ندارد و در این رساله مکرر جمله است و راجع بیان شهادت
و عیاب دیگر در این مقام بطور میرسد که در آن طول دارد **فرموده** که ای عیسی
بکی که میگوید که آن فرموده من تمیز نمود و عصیان میکند و آنها او بر هم بندیت
که هر انیم باید که منتظر عقوبت من باشد که او را هلاک خواهم کرد و خود است
که با اهل ک شده کان مستاصل بشود و **فرموده** که ای عیسی که مرا بدانیست که
کما نیست که بران اعتماد کرده اند و بد معای می باشد و بد شران که هدایت دار
ظالمان **فرموده** که ای عیسی که هر کس که من در نزد بلاها و مکر و هانت
ظلمی که بر او وارد شود و او را بر سر نمیزد و او را بر سر نمیزد و او را بر سر نمیزد
در نزد من باشد و در نزد من نبوی من دعا کند و مرا بخواند من او را گایا شدم و تمام
کشیدن از کسی که بران نیک من ظلمتسم کرده باشد و مرده اند و من نموده باشد
و یکی از عیسی که ظالم از دست من و از غضاب من بکجا بکری **فرموده** که ای عیسی که

معبر

کد لالت

کای عیسی

میکند

میوانند

بطریق اسرائیل که چنانچه میگوید در وقتی که یرون بیاورد نام عمل شما را برستی و درستی شما
 نیز بران چیزها که در نام عمل شما نوشته شده باشد و بران اسرار و اعمال چنانکه در دنیا
 کرده اید شهادت بدهید **و نیز فرموده** آری عیسی که بنظر بنی اسرائیل که در همان روز
 متولد شده و همانید و در آنجا خود را در پیش کشی و کائنات و خجاست میگزارد
 ابا رحمت من فرزند خودده اید و این اعمال را شایسته شما آنجا که نوشته شده که در دنیا
 حرب و نزاع نمودن با من حجاب و عیبت و مذبح اید با در دنیا که هر یک از شما
 بخواهش یکا کسی برید برای اهل دنیا و شکهای باطن شما در نزد من مثل چمن
 کند و به و متعفن است و کوی شما از گزیده مردگان میباشد که باطن شما هایت
 تعفن را دارد **و نیز فرموده** آری عیسی که بنظر بنی اسرائیل که نا خنجا خود را قطع و کناه
 کنید و عیسی خود را مرا م و ناسنوا و گزیده و باز دارید که شکها خود را از شما
 غنا و دعا و بدیاری من از دل و از صدق و خدایستی دنیا که من طایفه هر شما
 نیستم بلکه باطن شما را صافی **و نیز فرموده** آری عیسی که بنظر بنی اسرائیل که هکست و تقصا
 و قدیم و ملا که بنگاه از سر من که میسند و شما در دنیا کردن و در دنیا
 از من اشتغال را اید و اینها از غضب من بری میباشد یا اینکه از من در نزد
 شما امان نام میباشد که شما را عذاب بخور هم بود یا اینکه اعتبار عفو من که موعود
 داده ام میباشد و ان افسانه پیدا اید پس شتم زیارت با خود که شما را
 بدید و عیسی چنانچه بنی اسرائیل که هر یک که با شد که بعد از شما بدینا **و نیز فرموده**
 که اگر کسی از شما ظاهر اسلام میبرد که این احادیث قدس سیرهای خطا بنظر
 بنی اسرائیل بر ما وارد نیست بر او که ما این احادیث را از کتب احادیث بر ما

از رسول

از رسول و اما شما خود نقل نموده ایم در سوره انعام احادیث را برای یهود بدینا است
 حکایت فرموده اند در روزی که آن توبه را عیسی بر عیسی میگردد با شما شامل سیرام بود **نقل**
 که در تمامی این احادیث خدا علت عذاب و عفا بنظر بنی اسرائیل که در دنیا است و در دنیا
 علای بلاد اسلام احادیث منصوص الیه شامل هر کسی میباشد که در آن کس عیسی
 در حدیث ذکر شده است موجود باشد **و نیز فرموده** آری عیسی که بنظر بنی اسرائیل که
 نبی من و من که چنانچه شده است و یکا انعام است عافیت کار شما **و نیز فرموده**
 سطور است که در شما فرمودند که دای و بنابر یل برای یکا نیست که بعضی از شما
 اختیار کرده اند و دای و کانی که میسند و از این یکا که از کسان ایشان است
 بعد از آن و در دنیا و بنابر دای و بر که در کس و من در دنیا ایشان بطریق غیب
 راه میروند با ایشان در سوره اند که من این عیسی از اهلان که شما هم کرد
 و با من و برتر خود از من من به بنوعده اند و منم بذات با منم که
 هر انبر را یکرا تم و غیر شتم سوبی ایشان فتنه را که حکیمها از انداخ ان فتنه را از فتنه
و نیز فرموده آری عیسی که بنظر بنی اسرائیل که هکست و تقصا و قدیم و ملا که بنگاه از سر من که میسند و شما در دنیا کردن و در دنیا
 و شتم کاران و عیسی از ان در منم حضرت دهنه و یاری کنند مظلوما و منم قرار دهند
 و سوب من بر هر که که امید بخور و فضل داشته باشد و از عدل من سید و از عدل
 من سید عذاب میکنم و اینها عذاب که هیچکس از اهل عالم را مثل ان عذاب که
و نیز فرموده آری عیسی که بنظر بنی اسرائیل که هکست و تقصا و قدیم و ملا که بنگاه از سر من که میسند و شما در دنیا کردن و در دنیا
 که ان عذاب را در سجده است بر حضرت از و کثرت و در فتنه بنی اسرائیل که
 تمام داد و برکت دید که ان عذاب هنوز در سجده است بر حضرت و در فتنه بنی اسرائیل که

در آن کتاب

تو دوست من بودی هر چند دست خدا میگردد برای تو حاجت تو را بر خدا میگردانند
و تو فرستاده فرموده که ای من اگر این قدر سجده کنی که گردن و آذان و کتف و خد و
شود من دعا را برایت خواهم کرد تا اینکه او بر گرد و آذان و کتف و خد و
دام و میل کند و چیزی جز این که من آنچه را در دست خدا دارم **حقیر** که این حدیث غیر
دلالت دارد که نزد من میثاق بوده است که خدا فرمود است که تا تابع امر من باشی
من دعا را و تا بخواهم رسا میدهم و نیز فرموده که کوی که من سازم از او میفرود
خدا را سجده سازد امر را هر دو در **حقیر** است که حضرت رسول فرمودند
که خود خدا هست خلق من و فرمود که ای هشت با من حکم کن هر چه بگویم که
سعادتمند شوید که داخل من نباشد و هر چه بگویم که غمزدار شوید
غمزدار شوید و هر که را که میگوید داخل من نباشد و هر که را که میگوید غمزدار
داخل من نباشد و هر که را که میگوید غمزدار نباشد و هر که را که میگوید غمزدار
باشد و هر که را که میگوید غمزدار نباشد و هر که را که میگوید غمزدار نباشد
که هر که قطع صلح کند با من نباشد و هر که را که میگوید غمزدار نباشد
و تا آنکه **حقیر** که در کسانیکه بر یک معاند بوده میشوند و میان دانند که با وجود
اسکاب معاند و تقدم توبه واقعی محض آنکه از اهل توحید و شیعه شمرده میشوند
داخل بهشت خواهند شد این حدیث فاسد است و لا حظ له که در پیوند که خدا
جل و علاه فرموده است که ایشان را داخل بهشت نکند و اگر با وجود این
که خدا را معونه است با نایمید دخول بهشت را و او شتم باشد پس این کلام شتم
خدا را دروغ میداند و این کلام است انشاء الله تعالی از این تخلف لایزال

نور

در این مقام بیان خواهم نمود که حضرت رسول فرموده اند که هر که بر من نازل شد
و هر که بر من نازل شد و هر که بر من نازل شد و هر که بر من نازل شد
مؤمن ناسیدم و هر که بر من نازل شد و هر که بر من نازل شد و هر که بر من نازل شد
عاری و سنازه را بدست **حقیر** است که حضرت صادق علیه السلام فرمودند که هر که بر من نازل شد
که هر آینه باید که من در هر بیعتی که کند کسی که بگوید یا علی یا محمد یا جعفر یا
انقضی من این بیعتی که کرای بداند من من مرا در **حقیر** است که حضرت رسول فرمودند
که خدا فرموده اند که کسی که امانت و خواری برساند حق من در یکی از آلبان پس نکند
کین نشسته است که با من خواهد بود و سنازه میکند و من فرمودی حضرت سیدم ایلی و جعفر
حقیر که از این حدیث شریف میرسد که هر که بر من بیعت کند پس من ظلمها است
و حقان ظلم بدین عقاید است زیرا که بر من ظلم نمودن و خواری با و رسانیدن
لان دارد که کین بخواهد آید بکند و خدا نیز در صدد عاریه آنکس براید و هر که را که خدا
در صدد عاریه او براید معلوم است که چگونه بلا هلاک او را از اجابت خدا بکنی
خواهد رسید و نیز در حدیث قدوسی آمده است که حضرت فرموده اند که هر که
بر من دعا کند و از است و جلالت و بکبر شعار و لباس و من است پس هر که را که بر من دعا
ا دعا کند آنکس بر من ا دعا کرده است و با من هم کرده است و من آنکس را دویم
حقیر که مراد از او و لباس فرارین است که با من است بلکه در این مقام معنی مجازی
اراده شده است که عباد را از انحصار است زیرا که لباس را نادریدن کی هست
لنقصان با آنکه دارد و از آنکه دیگر تر معنی مجازی را در این مقام میتوان اراده نمود
و سبب آنکه ما این حدیث شریف را در این فصل درج نمودیم است که آنرا بر رکن بود

پس من از ایشان را دویم

و انکشاف

نیز فرموده است کای موسی یکه بنی اسرائیل که مراد و ذکر و دعا نکنند نیز که بعد از آنکه
ملایک کوند و خوانند و بعد از ایشان را با حواله امام که وید و کرد و من مرایشان اینست که
ایشان را لعنت یکم **حضرت کوید** گفتای عقوبات و دیوار لعنت را الام دارد و ما قبل از این
کنیم که که کای طایفی دعا بکنند و از مغنی عباد پادشاه بدو دفعه مرتضی را استدعا نمایند
و دعا را طام را قیام یکند تا حقیر دعا و لعن و استدعا بدست و در چهل بسته که در دست و کوی
اشما زمین می بود و ملک دیگر از زمین با ما نام دریافت بران ملک که از زمین با ما میشت
از او ملک که از انما زمین می بود رسید که یکجا مریدان ملک گفت که طایفی دعا کرد
بعد از آن طوری اند که ما می گیرد و بدست که ما می بدام و افتاد است و بعد از
جانب خدا ما مودم که مردم و ما بدام و انظار اینند نام بران ملک که از انما زمین
می آمد از آن ملک که از زمین با ما نام میشت رسید که بعد از این زمین نازل شد و بدست
گفت که یک و من مودها بود که شت خود بود و بسیار از روی کوشش
امری قدری کوشش پیدا کرده بود و آن کوشش را بخت بود خدا را ما می کوشش
و مغنی کوشش نام من را بخت **حضرت کوید** که از آن حدیث شریف بعد از آنکه
بعد از یک نفر و لیستجای مومن دلیل بدی و نیت و هفتین بی نیایان و عدم لیستجای
خدا و آنرا دلیل خوبی ها نیت و بران دعا که در این رساله اند و شهادت
نیز فرموده است که کافر زندام حکم کوی دان کنی خود را از عمل صالح بد و سبیکه و بسیار
نیز عقیق است عقیق و نوبه سفر را بسیار بد و سبیکه کرد و نگاه و عقیقه که در پیش
دری بسیار است است سخت **حضرت کوید** که بسیار بدیم که کار دنیا که در پیش که در دنیا
بایک کار دارد و وقت ها می شود و ما می بیند و دعا و نیت و سبیکه می بیند و دعا

ان مسورا

حقیر کو یاد

حقائق و کتب

ری

میبندد ایستاد و با وجود آنرا قائل میدانم این حدیث شرعی را محظوظ کنند و ادعای عقاید
تغایرند **فرموده اند** که معنی آن این است که در پیوند سدا ساز یعنی با یکبار
علم و تعقل آنکه بدون عصیان بر کسی سدا نبشود **فرموده اند** که کلام کاهیت که هلا
کننده است و هت و هواشهای نفسانیه را بکشد و اندر **فرموده اند** که مؤمنان
و ابا به **فرستاده اند** که استغفار و توبه ظاهر و باطن را در مذهب و عبادت و عیشت
از او را در و شکند و درین **فرموده اند** که هر عاقلی که باین توبه داشت باشد البته
مرتکب معاصی و غیره پس که مرتکب معاصی بود با بصورت دارد و با پیشین معاصی را
اگر چه زیان بگوید که معاصی هست و این گفتن او مثل اینست که ظالم او نیز را
و شعل را بد کرده اند و معصی که اصول دین پنج است و مثل طوطی دین بستان پنج
میلخا نند و میگویند پنج معاصی پس هر کس که مصداق این حدیث شرعی است
ساقی بداند و بخود شنیده باشد و همان بنده را که منافق است **فرموده اند**
که در کتب پیرو باد و از اندر رفتی که بر مردم ظلم میکنی یعنی بدان که خداوند
و عدالت دین را و آنکی که ظلم کرده حق را دهد خود را و تو انجام خدا کند
فرموده اند که آنکه هر کس از بکر کردن نیز **فرموده اند** که هر طغیان و فتنه را و خود را و آن
و **فرموده اند** که یاد کند و در وقت رکوع ابعاصی بر طرف نماز ایستد و لذات بستاند
کناها را **فرموده اند** که در و شود و تکلم نمودن نیز را که از اعظم گناهان و بکر معاصی
فرموده اند و نیز فرموده که بایا عباد بر مانی و خود دولت و دینی نیازی را و دولت
ببیند از اینها و منی و مغرور باشد که از فتنه های از آن **فرموده اند** که بسیار مشکل
و عدالت **فرموده اند** که هر کس که از استغنا طمع و وصول مردم عز و کرامی

۱۲۳۴

[illegible]

ياخذ

حفظها

کے

بیشتر

[illegible]

وچو شد ندکافی که بیکسند که گشت از ماقوی تر و با شوکت عجلالت و جمعیت و پیا
دارنده تری بجا رفتند و چه شد ندکافی که از انظار اخصا بمنزله دیگران بود و ملکت
ایشان بیشتر بود و عدالت ایشان بسیار بود **و نیز فرموده اند** که چه شدند و بجا رفتند ندکافی که
نگرهای خصم را هنرم نموده و شکست داده اند و چه حتی و هر چنگا که توچه میکردند بسیار را
هر از چه میروند و چه شدند و بجا رفتند که کافیه جمع نموده و توفیق کرده اند علی
بر سر یکدیگر بپایان ایشان بسیار شد و اتفاقا داشتند که آن مال نابیده بینا باریت
ایشان خواهد داد **و نیز فرموده اند** که چه شدند و بجا رفتند سلطان اکابر **و نیز فرموده اند**
که چه شدند و بجا رفتند ندکافی که احضاریه بدو **و نیز** تصرف در او کردند **و نیز فرموده اند**
که چه شدند و بجا رفتند کافیه که ذیل کرد و در دشتان خود را و در دشتان خود مسلط
شدند و دشتان طبع و روان ایشان شدند **و نیز فرموده اند** که چه شدند و بجا رفتند
کافی که گشتا به تمام شدند **و نیز فرموده اند** که کجا رفتند و چه شدند ندکافی که نای تمام
اعا و اتفاقا در مری ایشان را کرده اند **و نیز فرموده اند** که کجا شدند و بجا رفتند ندکافی که
ایشان بملکشان شمایست و طولانی بود و آثار و عمارات و بلاد ایشان بیش از ایشان بود
و نیز فرموده اند که کجاست نرسیدن شیوهها خلقت **و نیز فرموده اند** که بدین سیرها و عاقل
جبر است **و نیز فرموده اند** که کافان از قریه مرمان کجاست که کاه بعضا آنان کجاست
و بعضی بر است و **و نیز فرموده اند** که کجاست که کجاست که کجاست که کجاست که کجاست که کجاست
و انانیتند و ایشان در دو وجه **و نیز** سلطنت است **و نیز** دین و ایمان که کجاست که کجاست
درست باشد و در این احوال و کجاست **و نیز فرموده اند** که کجاست که کجاست که کجاست که کجاست
طریقها بر دست و بر دست احوال و کجاست **و نیز فرموده اند** که کجاست که کجاست که کجاست که کجاست

[illegible][illegible]

کتاب الایمان

[illegible]

قرار بتكليفه و در حکام فرست آفر
باسلطان تلافی را بکشد و اکی
سلطان ۴

فردا میگذرد

وآخر

کدورت و شوکتیجا و مذلت و عجزی از بار دنیا گفت **سید محمد** که در آن چند تنی
 در میان هر جا که میرسد سلطانان ذلیل و مغربا شده را که او را سلطان الله
 انبیا و هم کاران بیاید اگر اخلاص و زاهدانه پیشانی و **سید محمد** که در آن
 سلطان ظالم بدین معانی است **سید محمد** که در آن هر که که صاف
 گناه نیست که آنکی بداصل و ذل است **سید محمد** که در آن معیار باصلی و ذل
 و خوش اصلی و غایت بدی و خوشی است نحلالت شان با و و جلدی را که پیروز
 با وجودی که بدش پیغمبر اولو الغرم بود چون ذاتی بد بود و غش غشیت بود و جلدت
 شان فوج باشد باعث صلاح اعتقاد باطل و فعل زشت بر شش نشد و بر لب و بر
 با وجودی که بدش شرب بود چون ذاتی خوب و غش غشیت بود و غشیت ذات بدش
 مانع فعل بد است **سید محمد** که در آن بدین سلاطین کوان سلطانیت که در آن
 مخالفت علی و **سید محمد** که در آن مردمان کواست که در آن سلاطین با و
 در آن خلق چنانکه و در آن سلاطین **سید محمد** که در آن بدین و در آن و در آن
 کسیت که در آن رعایا تبع هوای نفس ترا و در آن **سید محمد** که در آن
 در حق و چنین را در روی ظلم و دوست و برادر خود کرده است و در آن سبیل
 شریف و در آن فصل ایراد نمودیم **سید محمد** که در آن بدین مردم کسیت که در آن
 که در حق و نماید و در آن نام باغات و در آن **سید محمد** که در آن
 اند و در آن سلاطین که در آن سلاطین و در آن **سید محمد** که در آن
 مردم کسیت که در آن و در آن و در آن **سید محمد** که در آن
 که در آن و در آن و در آن **سید محمد** که در آن

و اغنفا در جمع
لریقم

نظر

کے

22/10/19

五

五

الخط

کے

مؤلف

توتربا

اسات

دوست

کتابخانه

پارہ چہارم

122

بسم الله

چنین اگر کسی غرض نماید در این مصیبت یا ضیق علیا باید که آن را عامل از کفایت
صلح نمود و در این باب هر وقت و هر حال آنکه بان عامل خود را در آن بلاد و تفصیل آن بلاد
افتاده باشد عجله در این دو مقام عفو یا ن می شود و در زمان کتاب از این باب است
ذکر که حرمت و مذمت او در وقت است از هر کس که دین و حجت است از کسی
بیاض کند زبان عدالت را مدح و توصیف و عیبت بکند و عمل آنکس را عیبت عدالت باشد
دین در آن کتاب از این جناب استغیبت کند یا بدترین عیبت را در وقت است عدالت
کسی است که وصف کند عدالت را در خلاف عدالت و رفتار بکند **میر** که در این
حدیث میرسد که عدلیان چنین کسی در قیامت از عذاب کفار روی کمال عادلان باشد و شد
تر باشد **در آن کتاب از این جناب** روایت که ابو بکر از آن حضرت را به **شریف** که
بها و التام میرسد ندان حضرت در جواب فرمودند که ابو بکر از آن کافران
که عدالت را عیبت و توصیف بکند عمل ایشان را خلاف عدالت باشد **میر** که در این
الفاظ عاقبت که در این باب به شریف است و بعضی کلماتها باشد سوال نمود و اما در این باب نیز
پس معلوم شد که کسی که حجت عدالت را مدح بکند و عمل آنکس را خلاف عدالت
باشد آنکس با کفار در دوزخ مخلد خواهد بود و در کتاب چهل حدیث بطول است که
فرموده است که اگر فردی ندانم چگونه نماز را در آن روز می بیند و در آن کتاب
بعال آنکه شما از آن کتاب و از آن روز ندانید و شما را به ترحم می نماید عدالت
می باشد از آنکه در دوزخ هفت طبقه است که در آن طبقات آنهارا فرمودند که در آن
حرارت بعضی از آن اشخاص بعضی دیگر را بخورند و در هر طبقه از آن طبقات هفت
از آن و در هر دره هفتاد هزار شیعه است از آن و در هر حبه هفتاد هزار است

[illegible]

شما است که پادشاه

[illegible][illegible]

میسازد

[illegible]

کتابخانه

از آنست که در زمین بیغیا و خشم خود را در حالی که غضب بر ایشان مستولی بود و در میان
این کسان که دروغهای شرع را می شنیدند که در مجرای امر بر صلح قادر بود بر این انصاف
انعام باشد و در آن مقام عفو را انعام خیار میکنند و بعد از دوست سبب از سبب
کاران را **لاحق** گویند که مقتضای این آیه شریفه را بر غیر سابقه صفت عفو را از انکشاف
هر یک برای قراداده اند و این بر حلاله است و اینست که مقام عفو را انعام است که عیب
شرع مازون باشد که انضمام خود انعام بکشد و در عفو نیز مازون باشد پس در حقیقت
که کسی خدا مازون نیست که از خدا عفو خود را بکشد و در آن مقام واجب است انعام
نشد بکشد و اگر انعام بکشد انکی مرتکب گناه کیمر شده است و این مرتکب انعام را
عفو گویند و از انعامی که آن را در شرع عفو نگوید بر سه وجده است و بعد از آنکه
از انعام انعام می عفو است و در زمین دیگر مازون است پس باید که نوعی عفو را از
کردن و عفو دادن را با انعام بکشد و عفو بکشد مثلاً اگر کسی بگوید حق بر منی بکشد
حق را بکشد نه است مازون است که انعام کم شرع مطالب بکشد بکشد و عفو
ند و قفس زند و کوفش دهند و عفو بکشد و اندر دوزخ و از کفر و بی ایمانی عفو
کار هر یک را در امری باشد و است و این هر چه را که در عفو جوان قفس کند و عفو
داده شرع مازون نیست و اگر کسی عفو بکشد و عفو بکشد و عفو بکشد و عفو بکشد
مثل بار معاصی و معصیت و فعل عام است و بعد از آنکه اینست که عفو از انعام مازون
در آنرا و اینست که کسی باشد و انکی را در مقام مواخذه و انعام داده و در امر عفو
خدا انعام بکشد و اینست که در امر عفو انعام بکشد و عفو بکشد و عفو بکشد
نام این که در عفو است و در شرع ابو عفو نگوید و بعد از آنکه اینست که عفو

و او سواي امور با تمام كشدن از كمي باشد و با وجود امر شائع و وجوب نظام
 بدست انكس لغو كند مثل نيك انبار بار و عرف و لغوي انكس بر كمي لازم باشد كمي كمي
 كمي است عاين و بدست و زبان اذيت و از اركن در صرب و ششم وقت و با وجود
 هر كدام در هر صورت كمي انكس از انكس و او را بخير و او را كمي را در هر
 زدر شرح انوع و نويك و بلكه شست نمودن در اين مقام عاين نظام كمي است
 و علمي شد كه عفو چيست و مقام ان كجاست و هر كمي كه خواست عفو كند
 سوب باشد بايد در حكايت شارع مقدس و عفو كند و ان در عفو بگذرد
 قاعه كاذن ندارد بايد در اين مقام انتقام بگذرد كه چه در حال كشت عاين
 كجاست نفع و عاين سيم **لا يملك الله لغيره الا ان يعفو** و كان الله مع العاقلين
 تيد و نور و ان عفو ان عفو لعن سوء فان الله كان عفو اذ في حاصل عفو
 عفو و بزرده است كذا دوست ندارد كمي را كه انكار را مرفوعت بگذرد
 علم و بايد كمي كمي را كمي كمي بگذرد و سعي مي باشد بران مقام و اذيت
 عفو را بگذرد بگذرد كمي را كمي را و عفو است و اذيت و ان مظلوم غيبت عفو
 نظام و است و فزوده است كبد و سبك كذا شوايد است و عفو را بگذرد
 زشت و عفو و او را انصار و عفو و بگذرد و عفو و فزوده است و او را
 شكا و عفو و سري نجه در ظاهر و عفو را عفو در باطن و عفو را كمي
 كمي و عفو را با وجود بگذرد و عفو با تمام كشدن از او شاست با شير بگذرد
 خدا عفو و عفو و عفو و اذيت را شست عفو را كمي كمي بگذرد و عفو را بگذرد
 شده است و اذيت شاست كه كمي را با عفو و سبيل نورش را در عفو

٦٠

فراغت یعنی چیزی مدح کند که آن صفت و آن چیز در قبایض است و مدح و اقبال
 مکن و او را تنبیه بکن و بگوید که تو در دفع کویا شوقی را کنی و تو را بگوید و بایست
 و آن را می مظلوم بداند یا این شریفه جایز است که نام را با سخن زشت از او بکن یعنی اگر چه
 مذکور بکن در شرح او و روایت دیگر در آن صورت جایز است و نیز در بعضی
 این شریفه از حضرت صادق روایت شده است که اگر کسی دیگری را میوه کند میزبان ^{باید}
 قدرت و استطاعت ^{حق} آن را بپوشانید یا نه بکنی یا که نیست که آن میوه
 عذاب و آنکه از غیر آن میزبان را بگوید و این این شریفه بمعنی در مدح کسی که
 قدرت و داشتن و با تمام عفو کند و خدا در این این شریفه وعده داده است که تقصیر
 نخواهد عفو کند که را عفو بکنی یا چه دارم **و لا تزل شلغ علی غایت مهم الاقله**
شغل غلام و غیره **و لا تزل شلغ علی غایت مهم الاقله** حاصل معنی اینست که گفتن حضرت
 سولاً و فرموده اند که هر دو دست و بطن میوه میزیان است و از آنها دارا را بکنی
 از آنها که زیان است نمیکند پس اگر ایشان را اینها را در هر جانی که از آنها دیدن عفو بکن
 بدین جهت که خدا دست میلا ندی که را **و لا تزل شلغ علی غایت مهم الاقله** که حق تعالی فرموده
 امر فرموده است که بعد از اینها را در هر جویان عفو بکنی جانی است که گفتن حق تعالی
 حق خود را فرست گرفته باشد نه جانی که تعالی حق آن سر کند باشد چنانکه قبل از
 بیان نمودیم و در این این شریفه **و لا تزل شلغ علی غایت مهم الاقله** فرموده اند و این
 از جمله کلمات است پس فرموده شده است و در هر جویان و وعده فرموده است که
 عفو کند و او دست میبرد از کدام جزا و ثواب بالاتر دوست داشته خداست
 مریض کند و او را در هر جویان است که میگوید حق تعالی را خدا را استقامت فرموده و در هر جویان

مجلس ۱۰۰

22

مجلس ۱۰۰

22

[illegible]

و این برینند باقی اشتباهاست تا کسی از شیطان مخفی نماند و موم عدالت را بشناسد
که با او دارد و از ظلم و ستم معاصی را از او بدارد تا عیار حق را بداند و موم عدالت را بشناسد
موم عدالت نیز بر این است که با او باشد تا عیار حق را بداند و موم عدالت را بشناسد
و در این مقام چند آیه و چند آیه دیگر ابرار و مبطل را در آیه اول آن عباد را می بینیم
سلطان را کنی و **سلطان** حاصل معنی نیست که چون شیطان می داند هر که از موم عدالت
جستار دارد مسلط و مستولی خواهد شد و با حاکم را خواهد ساخت و حضرت را خواهد
فرموده که هر که در این راه است و در این راه است و در این راه است و در این راه است
ان عبادا لیس للعلیه سلطان الا من اتبع من العادین و ان عبادا لیس للعلیه
حاصل معنی نیست که حقیقتا با خود هر چه شیطان فرموده و اندک برین گام از این تسلط
نیست مگر آن نیکان که راهی که مسلط و تابع نباشند و تحقیق که در هیچ وجه و مکان و زمان
حاکم نباشند و حاکم را نمی نمایند و در هیچ جمیع نخواهد بود و حق که در این راه است
و این شریف سابق مرحلت فاضل را می بیند که هر کسی که در این راه است و در این راه است
شیطان را بران و تسلط نخواهد بود و هر چه دلائل را می بیند که متابعت شیطان
اختیار کند و کسی را بعد از این که در این راه است و در این راه است و در این راه است
چون کسی که خدا را بیتی کرده بود و هر که شیطان او مسلط نیست و در هیچ وقت کسی نیست
شیطان را که در این راه است و در این راه است و در این راه است و در این راه است
حق سلطان را کنی حاصل معنی نیست که حقیقتا حاکم نیست و هر چه دلائل را می بیند که متابعت شیطان
شیطان بر وی قوی و سوسه آید و این را بر خلاف فرموده و خدا را عیب پیدا می دهد و هر چه دلائل را می بیند که متابعت شیطان
خدا را به برتر شیطان و از سوسه و برتر شیطان خدا را شناسد و خدا را شناسد و خدا را شناسد

کہ آن و سوسہ

کدما مرعوف و مخیران مکر عیادت مکلف باشد که از آن ظلم از آن مظلوم منع
 بکنند و با وجود این مساعد را از آن کردند و اقبال بدید که باعتقاد خود از ظلم را لغو میکنند
 اگر ایند لغو می شود است **دشمن** در کتاب کافی از حضرت امام عیضا علیه السلام نقل است
 که با بیل صندای احدی دانه دانه عیادت نمودن آن پیش از آن که چهل روز از عیادت
 واصل بنشیند منع فرمود که **از حق گوید** که در چهل روز از آن اگر متصدی را در ظاهر
 و در بطن و در آن خواب حضرت امام موسی کاظم علیه السلام عیادت شده است که در آن از حضرت
 پرسید که معنی آن چیست **فرمود** که **چهل** از حضرت فرمودند که در آن نیست
 خدا را در آن نفرستد و در آن زندگانی کند بلکه معنی آنست که خدا را می کند از آن فرستد
 مراد از آن که اها صفت عداوت را بر پای می دارند نه زمین و بیابان عداوت نماند
 میشود و هر تنه بر پا داشتن عیادت نمودن و یا تصدی و عداوت نفع دارد نه زیان
 و در زمین از آن چهل روز **فرمود** که در آن حدیث شریف دلالت دارد که اگر کسی
 از خود و از آنجا که زیاده ای بکند ظلم استحقاق حکم خود دست دراز نشود می کند
 بجای آنکه قطع کردن دست و زد و طعنه بجهت است باید داشت از در این زمان
 دست دراز نشود و از حد و حدیث و عقیق و انتقام را تمکین باشد که باید در مقام
 خود جاری می شود و اگر کسی انتقام آنجا را نگیرد عیادت و عرق از او می شود و خداوند
 همه را که در این امور مزبور است نگاه دارد و او را مظلوم نظر دارد باید که اول بدارند
 که مقام **کافی** بر یک کلام است و بعد از آن ما می بیند و سکوت خود را بجا آورد
 و از عیادت عیادت بکنند از جمل شش باشد **و بی چشم** در بیان آنست که شیطان
 بر هر کس که ظلم دارد و در آن وضع فکالت است بداند که چون هر ظلم و عیادت کرد و عالم

و قرائن شریطان مخفی و بسیار در **قرآن مجید** و کتب ایضاً چنانچه صحت در اینده هر که خواهد کرد
از شریطان و وسوسه در امان باشد باید که از فهم قلب پناه بخیزد و نیز که در
خدا حضرت رسول و مدد حق و بودن از شریطان را مستعاضه بکند و بدین معاد
انجانبان حضرت خدا محفوظند و بدین راهها بطریق اولی اقامت کار شریطان
پناه بخیزد و بریم با خدا عاقل از شر او پناه خود داد و در **چهارم** **فانما من رسلنا**
فانصبا من الشیطان **ایچم** **الغیاب** **له سلطان علی الدین** **و علی هر چه میگویند**
خاص یعنی ایت که **شیطان** حضرت رسول خاص یعنی خود را که چون غلو که شر و درین
مؤلفه بکنی بر پناه بر رخداد از شریطان و از وسوسه بدست بگردان و انصاف
بگفتن که **ایمان** بر خدا آورده اند و اعتماد و توکل بر خدا دارند **هر که** **یک** **کتاب** **از شیعه**
صریح در اینبره که در مفسر **ایمان** کامل داشته باشد البته توکل بر خدا میکند
در هر امر از امور کمالی و کمال و هر که **ایمان** کامل و توکل داشته باشد شریطان
بلکه هرگز نتواند پیش و در هر کسظم و عصیان و اعصا و جوارح و جاری عیبی د
ببیند و ایت که هر که در نمیکند معاینه و محقق ایمان ثابت و دائم نیست
بلکه در ظاهر و باطن رسیل عاریه دارد و در محقق نکنند شیطان نیز آیه **شیطان**
مطابق ماها ما مویم و باینکه در چین قرائت قرآن از شریطان از پناه بریم و این
مرحله اسلام و ایت دیگر نیز هست زیرا که اگر کسی در چین قرائت قرآن بخیزد پناه بر
از شریطان در امان باشد البته لکن عمل بعد از ایت استقران میکند و
کسی که عمل و ایت **ایچم** **من رسلنا** **و علی الدین** **و علی هر چه میگویند**
و علی الدین **و علی هر چه میگویند** **و علی الدین** **و علی هر چه میگویند**

بار اوست که بر سبیل انفسا
بیاوردی اگر چه چار و زار باشد

مدن انوار اخلاص

روان و فصیح

میشود

[illegible]

مغز

[illegible]

نشده باشد

شایر که اگر خدا هفت
مطلوبه را در این دنیا
فشاری لازم اینهاست
حق است که اینها را در این

و در منزل ابراهیم و عیسی و ابراهیم و در منزل حضرت عیسا و اودانی دایم بود و نگاه داورا از ان غذا
دو دفع و از عذاب دفع که بدو داده باشند از برای هر یک از این دو ذکر در نصیبی و در هر یک
او را از این اعالیست که با او اندوختن و از او ایام که کرد و نذر از برای او
که انضا کرد نه خیر و نه شر و خیر و شر که در این ایام شریف تر نصیر شده است که هر که
و در روز چهار روز چنان که از اهل دنیا طالبان باشد و در آن اهل بیت و طالبان
ان نه صریحت کجاست و در این وقت از وی و در وی امکان دارد و میشود
که کسی عملی را بر یک شود و از ندامت مزاج او و در آنجا هر دو هم جزای وی باشد
انبا و او بسیار و محال و منور در فقر است و دعیه هم از وی و هم بر این و در هر
خواستند نه صریحت دایم که هر که مقصود او اعالیتر و بیشتر است و در این
باشد او اصاله هر و نصیبی از اینها از وی خواهد بود و بدو یکایک سابقه که گفته
فایده و در کشیدن صراحت دارند که از برای این که عذاب از وی خواهد بود و در این
اولی است خاستن از عذاب از این و این مضمون را عیسی از برای است و در آن
جاء و کتاب کافی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام است که در آن حضرت فرمودند
که یک روز از این از این برای جان میگذشت بلکه در میان این برای
مؤمنان و اوقات و نصف بدن او در زیر دیوار مانده است و در دست و دست
بدن او بر روی مانده است و در میان آن و در میان آن کشت بدن او با پاره پاره میکند
و بخورند و در آن معمران و موضع گذشت و داخل شهری شد و در یک آن از اعاظم
ان شهر فوت شد و او را در طلب و در یکی گذاشته و در آن تابوت بسیار بسیار
سنگین غنیمت و در آن ها پوشانده اند و در آن تابوت بسیار ها و در

[illegible]

هوایم

طریق و بایں خواص

ان کثافہ اور جامع
مبتدیانہ و مختصر

[illegible][illegible]

وقت

نام و یا اینکه در آخر هر یک از اینها دو یا سه بار نام خدا را بخواند و بعد از آن باز از او بزرگوارتر و عزت
یافتن بکرات و دست بر آید و هر گاه در آن روز **حقیر** که کلمات شریف و حدیث
شریف سابق عود دارند و شامل کلمات و احادیث و طایعات و عبادات است زیرا باشد
چنانکه اشاره نمودیم و تحقیق کند حدیث سابق نمودیم در این حدیث شریف بزرگوار است
وین در آن کتاب از جناب سرایت که فرمودند که اگر چه از سرین و یا خواص و عزیزی
احمال نیست و او در دنیا با میدهد و اگر چنین دعا بخواند و اگر چه او امداد در دنیا
با یقین و دفعه و دیگر ناه از او دعا بکند **حقیر** که مراد اینست که نوشتن
اگر عیسی بمشیت از بنیت صادر شود و بعد از آن بلا بیاید بود آن ابتلا بجهت منع کار
و کارها را نگاهت کار از آنکه صادر شده است زیرا که اینها و اوصاف اینان با نقایع علمای
شیعه و فرقه معصوم میباشد و حال آنکه اینها عیسی را بلا داشت از نوشتن
بود است پس اینها و ایشان بنابر این جهت است که در عوالم و ایشان در دگرگشت از آن
نباید دانست که چنانکه اشاره نمودیم پیش از آنکه او را باب متعارف متر آن بوده اند
هستند که در دنیا که در دنیا به اینها مبتلا میشوند و در دنیا نیز نشانگر که کلمات این باب
معاینه که بیاید و مریض مبتلا بودند ابتلا و دلیل این بکند که خدا بجهت کلمات
گاه آن بلا را با و نمائید است و نشانید که با وجود امارت و معاصی و اعتقاد بکینه
که بسیار بلا را با و نمائید است که او از اینک است و آن ابتلا و دلیل خوبی است
بلکه اینها چنین ناخفاص که در نزد بعضی امار دارند و مجرد غرض و طبعیات آنها
بر مردم بر خود نشانهای است دلیل شدت طغیان آنهاست و دلیل غیبت ایشان شدت
بلکه دلیل اینست که با وجود کفر و عیسی اصلا از ایشان علم نری حاصل شده است

الكنس عم

و بر فتنه و کج خلقی را نماند خاد شده باشد البته در حق او ان عمل را هماره دنیا بقی
رسیدن است و اگر رسید بود هر چند بد باطنها بیشتر میشد زیرا که از بدی نیز بظنا
مثلا اگر کسی تمام سن خود را در عمل کاهی و نوعی بجزی و صاده بقیه دیگران ناخوش بود ان
موتی در دل شک و رها نیست و بخاره کذا هائش خواهد بود و بدو کج و توبه ایضا
نموده است ناخوشی بسیار شدت عمل و است و اگر انرا اله العیاض و صاده بقیه بود
ناخوشی در سال یا بیشتر طول میکشد و در این مقام وقت و فاصل لازم است زیرا که هم
این مطلب مدتی شکل است و این مدال انقدری میکند که ای که حضرت امام حسن
با انقدر نموده اند که اگر در وقت دعا و عود و سبب و بیعتی بقیه میکنند و کذا
بلایس و این خوشی و عزت و در وقت است و اگر کاهی عود و در وقت بیعتی میکنند کذا
باقی این ناخوشی و شک و فتنه هست ثابت و باطل این ایات و اجاد و سبب ایات
دیگر که در این مقام وارد شده اند دلالت واضح دارد بر این که هر عملی که کار کسی
بود و انکس و عاقل و طالب دنیا باشد خدا مطلوب و یا و داده دنیا و او مرساندن
هرگز انرا و او بهشت شایسته نیست مگر کسی که بود که قود را و این فایده بود
که هر عملی که ظالم و کافران و عاصیان بیان میکنند و فخر و عین انکار و شایسته
ندیم شدن این بود که اگر کسی در روز و در عمل جزو بعضی دنیا و انوار و کنول و غیره
هر دم میگوید که لام بلکه ده است که هر ظالم و فخر عاصی و هر بتردی و هر کافری
برای عمل جزو بعضی دنیا طالب باشد بلکه ممکن است که از ناظر ای که یک عمل
نموده و در روز و انرا خدا مثل بعضی بوشان بعضی را اثر و فی المصداک و یا سبب
بعضی بوشان و دیگر بعضی دینا و انوار هم در بعضی از اینها که در شرف دنیا است و انوار

[illegible]

و فرید من

فقد

ازان

في الفصل

فصل دوم

وفالزم

وفاقت و هدایت

پیشانی

از بکسر

الفقرات

۱ معلوم

سفرو استام

مجلس ۱۰۰

بکیر

نمی آوند

مشركان

[illegible]

ان عمل

این قدر نامه اگر بخواند و حساب بر آن عمل نوشته میشود و در آن روزی که از آن
 میخورد و یک چوبان را غلبت بشارت از حق عطا فرماید و طاعتها و استغفارها
 نریزد و غفلت حاصل دارد و در آن روزی که از آن عمل استیغفار و توبه نباشد که
 مقابل اعمال زشت کار سازد بکند و تقاضای کفایت از آن باب و در آن وقت
 باین مقام نیفتد است یعنی عمل کسب نمیشود از قبل اکتسابیت که بوسیله
 خاک ترغیب و دین و کار کرمه و خاکستر در روز شل اکتسابیت و در وقت
 نیندیشد تا وقتی که آنکس حاصل نمیشد بلکه آن را خالصه نیست تا آنکه رود و جنب
 آن اصل موجود حساب نمیشود و نیز اگر کسی گوید که ایات و اخباری که دلالت دارند
 از هر که که عمل چیزی را و عمل شرعی صادر شود ایات باشد هر آن عمل را باید ایات
 و اخباری که دلالت بر حیطه عمل دلالت بایات داد و در مثل آیه شریفه **و عمل صالح**
دفعه چهارم و در عمل صالح دفعه ششم و در ایات و اخباری که دلالت دارد
 سابقه ذکر نمودیم جمیع کتب که این ایات و اخبار در ایات و اخبار است باید که حاصل
 برای عمل و در عمل هر چه را بپسندد بگوید است بدینا و از حق تعالی بگوید
 که تا کار حاصل نمیشود هر سه نوع است **اول** آنکه در دنیا اثر ندارد و در آخرت
 کانت کسب میشود **دوم** اعمالی که کانت که در آخرت نیز حاصل و اعمال دارند
 و در دنیا اثر دارند و این اعمال را خدا در دنیا حساب است که در دنیا و آخرت دارند
 و اصل و اصل بیرون ندارند و عمل آنها از دنیا و آخرت حساب است بی هیچی
 از خدا و در حساب نیست که خداوند از حساب دنیا و از دنیا و در حساب اعمال
 کانت که از خداوند بیرون اعمال خود را هر چه از حق تعالی است میکنند و محبت

لیست مومنان حاصل شده است و اختصاص با آنها دارد و ثمرات این اعمال در این است ^{چون} ثواب
داده خواهد شد و شاید که ^{چون} دوازده هزاره اعمال را نگاه داشته باشند و در شده است و ^{چون} ثواب
نفعی در دنیا با آنها نیز بسبب اعمال برسد و اگر اعمالی که نگاه داشته باشند صادر میشود
صد و دواست و در حقیقت بسیار از آن وقت باشد در آن عمل این دینی مستعود
اینان باشند آن عمل دخلی بطنبت مومنان ندارد و فرشی در دنیا البتة در دنیا باقی
نگذاشته و بر سر دنیا نکره مکن و بیان نمودیم مثلاً اهل اعمال و طایفه که کوفت است که در ^{یک}
وقت اعمال او بوجهی هر باطنی عیب نموده و اسام او را مدح فرمودند و در وقت
دیگر عیب بطریقی که اسام او را لعن میفرمودند بر عمل او و این است که اولاد کی
طیبت نبوده است بطنبت مومنان و مومنان عمل عیبت مومنان میرسد و عمل خود او
یعنی آنکه در دنیا شاهدان از او صادر شده اند از اعمال است که شرافت در دنیا ^{چون} ثواب
بهر دست بشر از دست خط میشود و این عمل در روز ازیبنت خبیث خود نبوده
مثال دریم مثل اعمال خود عالم و اشیاء است که خط هر سلام آن اعمال از آنها
صادر میشود و بعضی از ایشان از آن اعمال هوای نفس نبوده است و با اعمال دخلی
بطنبت مومنان ندارد زیرا که ازیبنت مومن چنین عملی که از قصد صحیح باشد
باشد صادر نمیشود و صاحب تقریب تحقیق دیگران بی او این مقام آفتاب
تعالی را هم خود ^{چون} در دنیا با ایلت یا نکره آن که شاکر بسیار است
و حسنات محو میشوند و گاهان بکت و بر خود کمالیت و معنی خود کمالیت
بدان که چون در باره سابق بر آن نمودیم که بعضی از آنها اعمال حسن را میگویند
غالبی که نیست که شاید که عیب کند که اگر آن کسی بداند و بکشد و بکشد و بکشد

باز

کافصا و شریعت را بلیکند و در میان او نبوت جزایان صفو و لغو اهد و اوار کرده و مقرر
صفا و اوار را در همین مذکور شد باشند و گاه او از قبیل زنا و اولاد و نقل و مبادی بکار
باشد و غایبی که از صید و میر سبزه و اولاد بفرقه باشد و گاه او از قبیل که از اولاد
یه شریفان **الحسن بن علی بن الحسن** بوده اند که کسی احد از مصنفین این اثر می
کرده و باید که قریب بکار کرده و در مصنف بیضا است و میان او در میان غایبی و
کند و بواسطه نا داخل احدی قریب به شریف باشد و اولاد او در میان مذکور و باید
و انکه کلمات در میان به شریف می شود بهر از احادیث تغییر شده است یعنی قریب
اعتبار است که گاه قریب کنند و از ایل یاسند و یکی چنان قریب باشد که در میان هم
ان شاء الله تعالی ذکر شود باید و در همین متوجه نظر غیبات اندا که در میان
از غایبی و ظاهر است که از طریق قریب را و دانسته که خدا کرم است و باید یکی و از طریق
غدا باشد که بعضی از طریق خدا از هزار گاه و آنچه می کرد و باید یکی و بعضی متعین و از طریق
ندگاه خود و درست دارند و از حدیث ثابت کرده و غیبات بکار غایبی از بابی است
و او باید که اولاد او عاصی و عاقل که باعث غایب باشد غایب بود پس متعین بود که
از طریق او و باید خود بهر نزد از طریق او می بودی و در میان او عاقل پس خود
می کرد پس باید که از طریق او می شد که از بعضی نگاه می کنی آن عاصی و عاقل می کرد
کرد و در میان داشته باشیم که کرم خدا بسیار است و هر جزای که ما بین و دفع نمی اید
بر وجهی ظنون و نظیر و در میان است پس متعین بود که کرم خدا
چون که در میان می کردی و اولاد در میان او و از طریق او بود و کرم پس متعین بود
از طریق او می کرد که اولاد دفع بهر نزد حال که در میان کشته است و اولاد دفع بهر کرم

[illegible]

اوجیت و این پس کسی که ضد هزار رخا که بر قتل انو به و قتل از سید مدح و تحیات حاصل
 شده باشد بعد از انکه بر کرم و متوقف صفات و من مبین شهادت خدا انکه انکه انکه
 میفرماید و با وجود این در چه کار کان بخدا بد و و چنان کند که خدا که انکه شهادت و با وجود این
 امر نیکو نظر کرد است و حال این که این چنین کس این خطا را حق اهد کرد و این خط این در انکه
 نخواهد بود و در کرم و در عین صلاست و کما فی باقی کرم با خدا باشد و با وجود این
 راست باشد که خدا که انکه او را بد و قیام کامل و بد و انکه بعد از او با صلح او بود
 خواهد آمد و بدین این مرحله بر حسن ظن خدا توان امید بکرد این ظن او را این حال
 در سو او و با او اما این بود انکه خداست نص ظن خدا این بود و انکه خدا
 انکه با کرم است چنانچه خطا بر قران فرمود است که **اِنَّ سَوْءَ مَعْزِلَةٍ فَاِنَّ مِنْ**
اَلَالِقَوْمِ الظَّالِمِیْنَ هر چه با اعا صیان انکه خدا این شده باشد که مرکب معاصی
 بر انکه انکه انکه خدا این باشد که نیکان این بودن انها انکه انکه انکه انکه
 کما ان و در ان که خدا با بر تقصیر بعضی از نصرت عذاب و عقاب و استوعا صا انکه
 در حق و توبه و تضرع و غیره که هر که خدا با رت از مرد است و روح است که خدا
 در کرم انکه نکره در این مرحله قریب میدهد و ام مرتکب خطای نیست که در حق
 میکند و عاظم انکه در سب او و در کما کی از زنا و لواط و ظلم و مال مردم خوردن شهادت
 باشد که در کرم بسیار است و خدا را عذاب حق اهد و روان که انکه انکه انکه
 مرکب معاصی منتهی و دیگر توبه می خوانند انکه انکه نال ناها که انکه انکه انکه
 با خدا و عاظم انکه انکه انکه انکه انکه انکه انکه انکه انکه انکه انکه
 است که انکه انکه انکه انکه انکه انکه انکه انکه انکه انکه انکه انکه

هر جا زعفران و شبنم است و عذرا حق فلا نفر بکم با لغز و خااصل مغایرت
که عذرا نموده اند کای در شای بر سید ز عذاب و در کای خود و تبر سیدانان رنگ
کنند بر زعفران زعفران و این چه دران عذاب بر کای و درود و کند و فربان زبده
چین نماز عذاب و یکا لان زرد دانع و دفع مقبول بود بدستی که در عذرا
عزت و رفعت بر فرب نهد شمار اندک مال و جلا رفیع و فرب نهد
شیطان شمارا بکرم و عفو خود و نیز نموده است **یا ایا الناس ان هذا لله حق**
فلا نفر بکم بالحق العرفان الشیطان که عذرا حق
عذرا افتاد عواض بدله یکی فواض اصحاب الشیطان حاصل معنی اینست که عذرا زبده
کای و دستان بر سید خدا و عذرا که کاران داده است که بدین و چنان شمار
شمارا عذاب خواهم عذرا نام این و عذرا صید و عواض این شمارا رنگ نامی و عذرا
و این فرب نهد و شیطان شمارا یکی خدا است و رنگ و فرب نهد و خاطر
شمارا میاورد که هرگز نهد که شمس تلقی بکرم خدا داشت با شیطان شمارا ابلات
عصیان ندوم باز گفت اگر خواهی مرا زبده و عذرا هر بد سید که شیطان
برای خدا شمس زبده است شمارا و در شمس عذرا زبده و فرب و او خود و عذرا
کرده و عذاب خود را بر او عذرا نموده و عذرا که شمس شمارا فرب سید
ناورد با شمارا اهل اتق و در خر **عذرا** که در دایه شریفه صریح بیان شده و عذرا
در آنکه که کرمی عذرا و عذرا زبده چنان اعتقاد کند که خدا کرم است و او را
بدون بازگشت بدین و عواض خواهی مرا زبده این اعتقاد راجع طین عذرا بکرمی
مظاکره است و نیز بر عذرا در آنکه بر من طین عذرا نیست بلکه فرب شیطان و عذرا

[illegible]

بیتا کی

نیز که مراد و مقصود و اصل از زندگانی است چون الفاظ اعتنای کند که با مردگان
 بیانشند چه اگر مردگانست که ما عاصیان و کفار را مثل مومنان مکر دادیم و حال اینکه
 ندانیم مومنان و کفار را با مردگان با هم از جناب نیکو در زندگانی عطا عتد میکند
 و در مردگان نیز با ان عطا عتد میسرند و عاصیان و مکرران در دنیا عطا عتد نمیکند
 و عتدایی و نیکو در آخرت بخیران عتدایی خواهند رسید پس در دنیای عاصیان با مثل
 دنیای مومنان است و نیز در آخرت آنها مثل آخرت مومنان خواهد بود پس بعد از این
 چنان این معنی معلوم میشود که عاصیان و کفار که بود و با ان نیکو در اندک دقیقه
 بکنند چنان به بندارند که خدا با این حالت از نقیصات و نقصانهای ان کثرت عتد میکند
 و ایشان را مثل مومنان بهشت خواهد برد این مضنه لهما غلط و بیوج و مضایق
 ایسم قال استم له قبل ان اذنه لیکبر که الذی علمکم ان تحرفوا فلو تعلمون
 لا فطن احدکم باطل حکم من خلاف و لا صلبکم من عین قال اولوا الابرار الى
 یثابتمون انما یطعنون فغفرنا ذنوبنا لانا ان کا اول اوقات و حاصل معنی
 که غفرا در قصه ایمان آوردن سحران فرمود است که غفرت و با ان گفت ابائنا
 آورد و بدین معنی قبل از آنکه من بخارا اذن بدهم ایمان آوردن بدین مکرر میگویند
 طاعت و عتد حکم شما است بدین مکرر و او دنیا حرا تعلیم نموده است و در وقت
 که بداید که کفره شما را عتاب و سیاست خواهد نمود و هر آن قطع میکند و دستها
 و پاها را با اختلاف قاعد و قیفا با و چپ شما را قطع میکند با دست چپ و پا راست
 شما را و هر آنه میانی شما را بر دوا حرام کشید پس لحران در هر باب غفرت گفتند که
 در دوزخ و جهنم از سیاست تو برای ما خواهد بود زیرا که ما را از سیاست تو غیب

عليك

تو احوال این است که فرستاده
است بمیوه

احتمالی تا و بلند و نرند و مخصوص
اینج از کتاب است

مقدم

[illegible]

در دی و غفلت و طغیان و عداوت و بغض و کینه و نفی و طعن و ناخوشی و بغی و ادا
نظاره ارباب مناجات و اخبار مولای که هر یک معانی دارند و نظران عاصیان
جلوه می دهند تا ایشان را در دی و غفلت بکشانند و احوال را نشان دهند که احوال
دینا بدید و بدین رخ رفتند و معانی خود در قرآن فرموده است که **هو الله ان لا اله الا الله**
منذ انبأ بشیء الا انک ابراهیم خلیل الله و انا الله الذین فی قلوبهم
سکینة یتذکرون و منتهای آفاق لغت و بلفاع و اویل و معانی و اویل و اولی الله
والیون فی الهم حاصل معنی اینست که خدایا هر چه فرموده اند که بگویم که گویا تو قرآن را
که بعضی از قرآن آیات واضح و محکم می باشد که اصلا در آیه معنی احوال و اولی الله
نماند و ان آیات و محکومات و اصل قرآن می باشد که سایر آیات بنویسها را بر
می باشد و بعضی دیگر از قرآن آیات می باشد که بر لغات بسیار و غفلت و ادا
معنی احوال دارند و باید که آنها را بنویسها و محکومات بر معنی ساخت پس که گویا در آیه
صلوات و اول و عوالم است تابع منتهای معنی و این طریق که باطنها را
می یکدین و باطنها را بنویسها و آیات را بنویسها و باطنها را بنویسها و باطنها را بنویسها
تابع منتهای قرآن می باشد اینست که ایشان را باطنها را بنویسها و باطنها را بنویسها
تاویلهای باطنها را بنویسها و باطنها را بنویسها و باطنها را بنویسها و باطنها را بنویسها
حاصل می شود و احوال آنکه تاویلهای باطنها را بنویسها و باطنها را بنویسها و باطنها را بنویسها
و رسول و عوالم و اولی الله که در قرآن آمده است بر غیر از حضرت امیرالمومنین
در آیه که گویا شده است که حضرت فرمودند که دوستی که جمعی از ایشانند
کنند و احوال آنکه تاویلهای باطنها را بنویسها و باطنها را بنویسها و باطنها را بنویسها

[illegible][illegible]

صیقلها و جودش از خدا داشته و در وقت ششم ماهی را جلوه دهد و بگوید خدا
همین سبب را بایان غضب کرده و بگوید که ای نوره بوند در وقت حضرت
موسی در شریعت او شک نکرد و بوند و حقیقتا حال اهل امارت قرآن خرابه و در
دولت اهل ایمان تصد و فی الله علیهم و آله و سلم و بر قضا است هر چه بد است
سوی حقیقت حضرت علوی او بخلق میبوست کرد اند و شهادت بخواند خدا
و اقرار بنبوت و شریعت حضرت ظاهر را ای اهل اقرار و در هر وقت روز شنبه
که در شریعت حضرت نبوی بود و سایر تکالیف شریعت حضرت داد و در شریعت حضرت
علی هم بدین نوع فرمود پس هر که که شریعت حضرت علی را مانع نکرد خدا انکی
دانش و دفع نمود که اگر اعتقاد داشتی چیزی که نمایان بماند خدا او را
یعنی شریعت خدا و اگر بترت سالت بغیر آن را داشتی بعد از حضرت علی علیه
حضرت علی را بخلق میبوست نمود و در حضرت دوازدهم که معطر بود و در آن
دوازدهم که اگر از اینها بدین داشت و باین اعتقاد از دنیا رفت خدا انکی را رحمت
فیت نمود و این را در کتابها استحضرت بعضی صدیق بود و عذاب نکرد و نکند
هیچ یک آن کاف که در این مرحله مانع از حضرت نموده بود که انیکه بعد از آن است
اورد و در دلیلی که در اول اسلام بود و آن سال که حضرت دوازدهم که معطر بود
شریعت و تکلیف امتش و حقیقت همان شهادتین بود و اگر تکلیف دیگر نترسید
آن تکلیف ساله داشت و عمل با آن بود انیت که حقیقتا در سوره بنی اسرائیل
آن سوره در کتابها است و حضرت بر سر نموده و اندک بعضی بیک از ان است
آیا به و بالذات همانا آن تابلیغ عندک انکه احدی او را که از خداوند تعالی

أفن لا تفرحوا وقلها فكم كرهما وافضلها خراج الذل من الحر وقيل ^{للمجاهدين}
 كما تبيان حصيل نيكه عالمي بقى سكر ان يكونوا صليحة فاقه كان للاداء ^{للمجاهدين}
 وات قال في جرد السبل ^{للمجاهدين} قد تميز ان المجدد كان من الخزان الشياطين
 وكان الشيطان به كقوم لما تخرج من علم انما رجع من تلبس مع جائل ^{للمجاهدين}
 مبرورا ولا يخلع يدك معلولا المعتقد ولا تسلي كل النبط فقد ملوا ^{للمجاهدين}
 محورا لان ملك بسيط ازل من ذلوا ويقدرا انه كان عبادا في ليل ^{للمجاهدين}
 واين انما ^{للمجاهدين} استخدام عند تعليم وفي نصف سباح وخذل برهيك الذي يتي ^{للمجاهدين}
 كدبره ان شرهات وول كتاب وارثا بعين ارباب ان كما هك ماين كلام مكند ^{للمجاهدين}
 ثله اند في نوم واندك تد غريف وتهدية غزوه ستين زدران سويان ^{للمجاهدين}
 جرهان كرجعها في نزع واد وليكن مدان في غلظت وتشد وبالعنف ^{للمجاهدين}
 وكنت سكر ولا تقبلوا ولا كرجع خيل امدفن نفيكم وابلان قلم كخط ^{للمجاهدين}
 كبر انهم في الزنى انه كان فاشد في آسبيل ولا تقبلوا لئلا تحرم الله انما ^{للمجاهدين}
 الحق من قتل ملو ماقت جعل الوليد سلطانا فلا يرضى للقتل انكر منصوص ^{للمجاهدين}
 ولا تقربوا اليه الا بالانجي ليس حتى يبلغ الله واوليا بالعباد بالعباد ^{للمجاهدين}
 مصلوا وادوا كجاءوا اذ اخطت قوا بالشعير من السقيم واللعن لعنوا واد ^{للمجاهدين}
 ولا تقربوا اليه لانت مد علم النج والعبادوا اكل الزنا عنه مسكو ^{للمجاهدين}
 رجاءك انهم في الجبال الطراكا ولا فكان سبيل عند ملك سكرها واد ^{للمجاهدين}
 اليك من الحكمة ولا يخلع مع الله الما الخراج في حقهم معلوما ماين واد ^{للمجاهدين}
 واللعن مروه استك فان ذكرنا ان اللعن لاضلها الا الاشقي الذي كبر في ^{للمجاهدين}

الامم المتحدة في بيروت

خونقار

بر این که خداوند این را بجهت شکرنا میوه است مژدات و نیز خصلت درود از آفتاب
 فرموده است و اما سن اهل کرب را در ظاهر فروغ بر او را و در اصل بهر آنکه کان
 فاهله و را در آن طرح آن را می بیند آن کی خداوند این را شریف و بعد در فرخ داده
 و نیز بفرموده و بار در فرموده است کما انی فیها فخرج الخمر من فاه الهام
 نایز اما اولیای فاجا و ناندن شکرت و اولیا ما نزل الله من شئین کرده و فوج
 کمالی که بنا در دخول ایشان در دوزخ فرموده است آن فرکی می باشد و نیز در
 ادوات فرموده است اما ان کان من المکذبین الصالحین قبل من جهنم و
 هم یزین کرده و نیز آنکه تندر کدر او در دوزخ و اما ماد و شاکه از فرموده
 و اما سن اهل کرب را در ظاهر فروغ بر او را و در اصل بهر آنکه کان
 فاهله و را در آن طرح آن را می بیند آن کی خداوند این را شریف و بعد در فرخ داده
 و نیز بفرموده و بار در فرموده است کما انی فیها فخرج الخمر من فاه الهام
 نایز اما اولیای فاجا و ناندن شکرت و اولیا ما نزل الله من شئین کرده و فوج
 کمالی که بنا در دخول ایشان در دوزخ فرموده است آن فرکی می باشد و نیز در
 ادوات فرموده است اما ان کان من المکذبین الصالحین قبل من جهنم و
 هم یزین کرده و نیز آنکه تندر کدر او در دوزخ و اما ماد و شاکه از فرموده

[illegible]

خبر داد که هان سزاوارک و جسته است انشد و نوح را بر کسی که سزاوارک باشد و در میان خود
کسی که قدرش را میگوید و فرمود که **و من یصل من سائمه هذا من عظیم خاله** **یا**
مغنیة علیه ولله واعد له عذابا عظیما و قافرا داخل دین این شهره لغوی
است و خدا موثر را هر کس میگوید یعنی نفس بیگانه که از لبت نه میسر و اگر هر چه
خدا و او را نمیگوید و بعد از انقضای عزت خدا نکره فرموده است که **ان الله لا یهدی**
طایفه سحرة الخالدین فیما ابدا لایجدون و لیسوا لا یضیل و بعد از آن فرمود که در دین
خدا قافرا همان بیکاره داخل نیست شود و حال آنکه خدا غضب و لعنت خود را بر ملکی ساخته
باورد و بیکاری او را داخل دین و نوح تبکند و در کتاب خود داخل ملعون نامیده است و نیز
میتواند خود حق کی که مالیتیم را در بند شرع و بطریق ظلم فرمود و در قرآن
اینه نارالوده و فرموده است که **ان الذين یحکون ما هو الا نفاق وظلالا غایا کثیرا**
و یطعمونهم بالیسیطون **عبر** و کیفیت خود را مالیتیم در درو قیامت
اینست که او را در صراحی میخشد و او را نشد و رنگ او شعله میزند و آن شعله از دهان
برین میاید و گاه از دهان برین میاید که او را بلینم و خود است که با بی بلا و غلب
کمر باز شده است و نیز در حق کسی که در کربل و دوزخ است میکند که **ان الله یحکون**
جای و بل برین فرموده است از آن کسی که بر آن کربل را میاید با غنایا که فرموده
قل للذين کفروا من عظیم عظیم و نیز در باب عید نقص فرموده است که
ان الذين یهدون یهدون فیما یبطلون و ان الله یهدی من یشاء و لا یهدی من یشاء
و لا یهدی من یشاء و در آن روز که یهدی من یشاء و لا یهدی من یشاء و لا یهدی من یشاء
هم که اصل غضب و در آن روز است خدا نداشت باشد بر همه و داخل

جست

جست خواهد شد و نیز در مدینه ای نازل شد و فرموده است که **لَا تَبْغِ الْأَمْثَالَ**
(و سرگردان نباشی) **الْأَوْدَانِ** او مشرک و **وَمَنْ دَلَّ عَلَى الْإِسْلَامِ** پس خداوند
دین را نیز از من و مومنه شناسیده است و اهل علم اگر کارند که رسول خدا ص
که زنا نیکند و ناکند و حال آنکه ایمان داشته باشد و از اهل ایمان خوب باشد و
است که در وی نیکند و حال آنکه از اهل ایمان مرده بود و در وی که نیکند و
بکند پس ایماز و در میثور چنانکه پیر اهل حق از شیخ خود میزدن او در دوزخ
مدینه ای نازل بود و فرمود است که **وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِبُحْثٍ**
شَهَادَةٍ فَاعْلَمُوا أَنَّ فِي جِلْدِهِمْ أَشْهَادُ اللَّهِ و آنکه هم **وَالَّذِينَ يَرْمُونَ**
الَّذِينَ آمَنُوا مِنْ بَعْضِ أَشْيَاءِ مَا عَمِلُوا و اصل او **وَالَّذِينَ يَرْمُونَ** پس خدا را ایماز
نمود است که هر که یکی بجهت **فِتْنَةٍ** بر زن خود یا بر زن دیگری بد و بگوید که زنا کرده
است چنین کسی بخدا مینامد است و او ای که بر آن حال باقی باشد و توبه نکند
و خدا او را سزاوارت نماید است و در عدم مناسبه ایمان مومن و غیر مومن
آن که **مِنْ شَرِّ مَا كُنْ** و **فَامْعُنَا** **لَا يَتَوَقَّعُونَ** و **فَامْعُنَا** و **فَامْعُنَا** و **فَامْعُنَا**
متفاوت نماید و است و فرموده است که **وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ** و **وَالَّذِينَ**
و دیگر تابع و قرابت شیطا نامیده و فرموده است **إِلَّا أَنْ يَكُونَ مِنَ الْغَيْبِ**
فقط غیبی و در موضع دیگر و غیبی معلوم نامیده و فرموده است
که **وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ** و **وَالَّذِينَ يَرْمُونَ** و **وَالَّذِينَ يَرْمُونَ**
عظیم و **وَالَّذِينَ يَرْمُونَ** و **وَالَّذِينَ يَرْمُونَ** و **وَالَّذِينَ يَرْمُونَ**
و اعضا و **وَالَّذِينَ يَرْمُونَ** و **وَالَّذِينَ يَرْمُونَ** و **وَالَّذِينَ يَرْمُونَ**

سند ۱۵۱ است

[illegible]

ولالت؟

این

بشاید این ایراد بر دلالت بر اینکه هر عالمی را خدا واقع میکند و هلا که میناید بحد
عالمی که او را عباد میدهد و این مرحله بنابر آستانهای مؤمنان و عباد لا اله الا
مضمون آیات و احادیثی چند در فضل علمای اهل ایمان و پیروی از ائمه معصومین
خدا در هر جایی که فرموده است که **ما من عالم الا له خیرة** و **ان فی الابرار لعلیما و هم فی الابرار**
حافضون و **هم یحفظون** یعنی **العلمی** و **فان خیرة علی** **العلمی** و حاصل معنی اینست
که جمیع افراد هر کس که کوی کشف کند طاعت خدا را هر چه در زندگانه و دوزخ دنیا
ببر لزوم ترجیح میدهد پس بدینست که هر کس که عباد او در حق خواهد بود و کسی که از خدا
چنان ترسد که او را باین حد ابرار عجب حساب و داشته اند و کسی که میبازد از دین حق
امان از خدا از آنجا باطل بود بدینست که هر کس که عباد او را و عجب خواهد بود و بدینست
که از صراط مستقیم و اینست که در تفسیر این ایراد بر دلالت شده است که هر کس که از دنیا طلبی کند و
کند و است بر علی کند که از شرع عقاید برای این کسان علی رسید که در این حد نیستند
یعنی آیه است بر اینکه کافی که هر یک که عجب علی میشود و چنان اعتقاد دارند که بعضی از کمال
مقامات را بر این عبادی سازند و حق آنکه خود را شیعه و پیروان ائمه معصومین بگویند
و هر یکی از اینان سر برید که هر چه شیعه علی بن ابی طالب و اهل خانه و از این است که بعضی از ایدم
بگویند شیعه بودن ظاهر را بنایان و مؤلفان نخواهد کرد و بشر این چنین کسان از این
بیشند و اهل دوزخ و دوزخ خواهند بود و چنان این حد شیعه و عباد را بگویند
که در دوزخ شیعه و پیروان علی باشند و بدینست که دلیل علی بنای مذهب خود را
در کمال کمال است و آنحضرت بقول پدر و مادر و مؤمنان و پیروان اهل تائب نمودن
و عباد میفرماید که آنرا عبادی میگوید و در دوزخ این حد شیعه و پیروان ائمه معصومین کسان

[illegible]

وَعَلَّمَ وَنَمَّ

مستند با سند مخفیست چارده معصوم علیهم السلام

عالمی

[illegible][illegible]

وانهم

[illegible]

است و کسی که چون از آن کس ها می رسد و در میان مردم و از صد و ران کثافت ، دم و پشیمان نکند و از آن لغو و فساد می رسد

و امرزش نسبت به آن کسی که امر را بر عاصی داشته باشد از حضرت شریفترند که بعد
من رسول خدا بودند است که هیچ کس را بر او نبود و به دستخدا باقی تمام حضور
بر یک بودند آن کما میباید در هرگاه صغیر و کبیر را یکسان بودند آن کما صغیر
و کبیر بودند یعنی هر یک که بر آن کما صغیر و کبیر بودند آن صغیر کبیر میشد و درین
که نامعنی قول اجتماع کردند و **نیز لا یغفر الله الا ان تصحی** است که یغفر
تغافت میکند برای بای کسی که ازین انکس و اخصی باشد انکس از کتاب معاصی باشد
و اغنیان پشیمان که بعضی توبه است **حقیر** که از آن حدیث شریف معلوم شد که
از برای کسی که مرتکب کبیر میشود و یا صغیر و از برای اصلا شفاعت عقل افتد
و گوید که در آن کما عاصی توبه نکند انکس شفاعت نموده و درین معلوم شد
که شفاعت از برای آن مؤمن فرماید که صغیر و کبیر باقی الحله کبیر و از صغیر شود
و بعد از آن کما باقی پشیمان بود بعد از هر که در آن پشیمان توبه باشد یعنی بعد از آن
مرتکبان کما ان خود معصوم نیز برادر یکسان نباشد و این هر یک که در حدیث
بصحا از برای مؤمنان است و این شافع و تم غایب و کما شافع کما مؤمنان آن کما
بود و بعد از آن پشیمان بود و توبه کامل پس بعد از اصلاح آورد و اگر انکس
از شفاعت میدارد باشد حاد دارد و یا انجام میدهد که شفاعت بعد از توبه نفع دارد
بر آن کسی که توبه قبل از این حدیث نقل مودی که مؤمن حاجت شفاعت ندارد و این
جلد بی نقل کرد و گوید که شفاعت از برای مؤمنانست و این دو سخن منافات
با یکدیگر ندارند جواب گویم که در حدیث سابق حضرت فرمودند که شفاعت از برای مؤمنان
نیست و علت آن دارند بلکه فرمودند که یکبار آن حاجت شفاعت ندارند پس

كُنَّا النَّبِيَّ

از جمله

کلاه کاران مثل کلاه کوهست و بلکه کامیال تر و بی عیب تر و درخشان تر است از کلاه کاران
بسیار تر باشد و در آن مدد گویند از اشاعت نیست و بعضی هم گویند شاعت کویا
نیز از روی کوهی که کوه دره و دریا عهدی را که اخذ نموده باشد و یا مراد است که کوه
همه کاران یعنی نیست بکنان کوهی عهدی که با خدا نموده است و کرده است
و کلام که در این عهد کلامیکه نزد خدا از عهد اخذ نموده باشد با شفاعت قبول
بود و یا شفاعت و دفع بها یکی این عهدان و یا عهدیست در حق حضرت صادق و یا
در حق سایر ائمه و من ذلک الاوستا چنان و لا یوق که بعد از ائمه الله باقی
خواهی بود و یا مراد عهدیست که بنده کنان در عالم دنیا حاصل کرده اند که خدا را اطاعت کنند
و سلطان را اطاعت کنند و یا مراد آن عهد تو بیعت که کسی قبل از انکه مرده تو بیعت
کرده باشد آن شریعی که در تو بیعت مقررات پس او را بر شریفی صریح است در اینکه هر کس
که مرده و یا عهدی نزد خدا باشد آن شفاعت ائمه و یا مراد آن عهدیست که بنده کنان
بر کفایتی که پوست او در محتاج هستند و یا آن بدلیل است که بعد از وفات ائمه الله
تمام کوه می شود و در حقیقت ائمه امیر المؤمنین خوب بنده و توفیق تو بیعت
نموده باشد و یا چون در این حالت امید شفاعت آن دین کاران حینا را باطلی کوهی
و سلطان ایشان را با امید شفاعت قریب داده است تا مرگ معاصی باشد و بعضی
نقد می نمایند که مراد از این عهد در باب بدو رخ بودند پس بکنان این عهد باطل است
بیرون کنند عهدی که با خدا نموده اند و یا نمایند تا شما بپایان ائمه الله شفاعت شیعیان
همه داشته باشند **و فی کل شیء ما کتب ربه الا ان الله من و صفت بیکلمون**
عن الحسن بن علی بن محمد عن حماد بن عمار عن النعمان بن الحارث عن النعمان بن الحارث عن النعمان بن الحارث

خود من الخاضعين فكذلك اليوم الذين حتى اننا اليقين فانا نفهم شفاعة
القائمين فاهلهم عن الذكره **موضوع** كالمهم من متفرقه فرتن وقوره
حاصل حتى انك كجفنا من وديان كنه نغز من وكر وعماله وديان شين في
دنيا وعلما زشت خود معاف خواهد بود كالحاجين كايان داخل بهشت
خواهند شد كالحاجين دران حالت كاكادان درودند خواهند دیداران الهنا
سؤال خواهد و كچه چش شاد درود و نغز دلدل مودل كاكادان درود در جواب
خواهند گفت كه ما بوديم از انان كانه گاه بوديم انكاي كه ما بعد رسول
والا ان ميكردند رسول وال او مد نفرت سايم و فقيرال را الهام كند **برهان**
بالشرع ميكرد و به شرع كنه كان در مار و شرا انكاد شتم معضال عظمي
نما شتم و ديان كاي باي بوديم تا هكاي كه مرگ ما در اديان بعد از دخول كاه
كانان در دودن جسي طرف مني الهنا بجاده خود و بيب عذبت و دانه مني
الغان غلغت شيعان نفقوا الهنا خود بخشد و حرم شود و نوزم و كنه
و بصحت ندارد و سول و سكران و مغفرت باشد و نماز ممكن چنانكه نماز مني
از شريفترند و حشاد و فرزند كنه **كرد** كايان به شريف تر مني است در انكاد
كناصير بظلم و محيا و طيبا دارند شفاعت هم شيعي خواهد بود و نوزم و كنه كاي الهنا
شفاعت بكنند ان شفاعت اصلا نفقوا الهنا خواهد شد و كنه كاي كايان به
شريف در شان كاي نازل شده است كه بعد از انكاد اندمانه فكت جواب كنه كاي
مثل از اين دليل بات و اخبار و دليل عقل ناست خود كنه كاي الهنا و نماز ظاهري
و نماز ظاهري معا بهي كاي كنه دارد و ان اقربا باسلام و ان اقربا بعد از ان نماز

نظام کافی دارد که امکان را ایمان حاصل باشد و ما مائت مؤمن و صفت ائمه اقبلت
این مودم و اثبات مودم که کسی که اقبال حاصل داشته باشد اگر اصرار بر معادله بدین
مودم و دلیل ثابت شد که ظالم و کاف که اصرار بر معادله دارند در دروغ خطا یافته
و کسی که بخالد بدو رخ باشد شفاعت هیچ شفعی برای او نخواهد بود و بعد از آن کسی را از این
کامل هر چه خواهد باشد از این احوال از شفاعت شیعیان بی خبر نخواهد بود و در این باره
ظاهر و شیعیه بودن ظاهر و عبادات و عبادت ظاهری و بی شوقان ظاهر بعضی احادیث
که هم معنی آنها مشکل است خود را که ای شیخ در کان برای اها شفعی خواهد بود
بفک شفعی واقع می شود عزیزی ای مردم حضرت رسول و اوال او خواهند بود و حضرت
رسول و در آن روز مدتی و عبادت کافی که ابیات و احکام قرآن عمل نکنند خواهی
نماند روز و آن حضرت را بر روی دست خود خواهد گرفت و خود را بر خواهند و
که **ربان قوی یغفر الذنوب** ^{تان} حاصل معنی نیست که شفعاً فرموده اند که بعضی شیخ بدیده
حضرت را بر خواهد نمود که ای پدر کار من بدین رنگ و این است من این قرآن را بر تو
مجموعه گذاشته و آنچه تو را حکم و امری خود بودی عمل نکردم **ایمان** که این آیه شریفه
برعت داد بر آن حضرت رسول در دنیا و مدعی عبادت و ظالمان و کفایت با حکام
ایات قرآن عمل نکنند و خواهد بود و هر عاقل می داند که مدعی شفعی غیور و پیر عاصیان
باید که توبه کند و امر خود را بر صلاح او انداخته و حضرت رسول الهی باشد و اهلدار
شفاعتاً بر او معلوم است که در صورتیکه حضرت پیغمبر **ع** عاقل باشد از اظهار این
موضوع عاقل خواهد بود و در حد و آیین او وارد شود است که پیغمبر **ع** ائمه ائمه ائمه
بزرگوارند و از آنکه حکیم گرام نیز روایات بسیار در این باب است که ایمان عاصیان

شیخ خود نمیزند از انچه در کتابهاست که فی الحقیقت امام محمد باقر مرتد است که حضرت
محمدزین علم برتر خود که شیطان آثار ارباب نهد و در باطن زید و دیگر هاکا می کند
ضمیمه خدا که شیعه مایه است که کسی که خدا را عر و عجل را طاعت کند ^{مستحق} از ان ضایع شود
کجا می فروزد که ایا کسی که بر خود شیعه بودن را می بیند انکو چنین قدر که شیعه بود
بر خود بسته است گفتا من و دیگر که ما مالادیت کرد و دست میبازیم که
خدا که شیعه مایه است که کسی که از خدا ترسد و تقوی داشته باشد و طاعت خدا کند
مندان شایسته عیش و نشاطان ماده زمان پدران ما که با یکدیگر شایسته بودند
و تفریح و تزلزل و لذت در هرگاه خدا میگرداند و امین بودند و پیوسته در کوفه
بودند که کبیل خا اجماع با یکدیگر و فقر و نیاز و فقر و نیاز و نیاز بودند و در سخن
گفتن صادق و راست گفتار بودند هرگز در حقان و خزانند و ماضی و کاشی
کردند و با هم خورند از مردم و رفیق و مصون نگاه میداشتند و هرگز با مردم
خون عیادت نمی کردند ^{خبر} مردم و در ایشان درمان سخن بود و ایشان در میان و غیره و تامل خود
در هر امری مشغول و معروف با ماست و دیات بودند و در هر جا هرگز نکرد و کای فرزند بود
خدا را در مایه یکی از شیعیان شمارایان صفت ها که فرموده می باشد همیشه سینه
حضرت نمیزند که شیطان قریب نهد و در آفتاب باطل را و ایا بیست کیلیدی
بگوید که من دوست میدارم علی بن ابی طالب و دیگران مردم با نیا و دوان انغال
نیکو که علی علیه السلام را میفرموده است و اما انرا میگوید که من دوست میدارم رسول
خدا را پس رسول خدا را از علی بن ابی طالب است پس که بعد از انکه بگوید که من رسول
خدا را دوست میدارم سر و دست و پا و فقر حضرت را ماضی و کاشی و کاشی و کاشی

نهادند و آنحضرت صلوات الله علیه حال آنکه بنوعی اعداد داشت پس از خدا ترسید و عمل
بکنایان چنانکه در حدیث آمده است و در میان خدا و کوفتی و غیر آن حضرت
که این کوفتی و قرابت خدا آنکه او دوست دارد و بلکه دوست تر از پدرش دارد و نزد
خدا کلمات که بهر کار باشد و تقوی بیشتر داشته باشد عمل فرمود و دعا بخواند و شکر کند
و ایضا بر قسم خدا که کسی که و یک نفری خدا بخواند و یک با طاعت و عبادت و ایمان اهل
بیت باشد از ادای آن نزد خویش و کسی را نیز بخواند حتی بخت پدر هر کس که
طبع فرمان خدا باشد آنکس دوست ماست و هر کس که نمرده که از نمرود خدا ناید
و عصیان بودند پدر آنکس دشمن ماست و کسی بولایت و محبت ما نبرد و بگویم حال
و بهر کار بقدر تقوی **فرمود** در آن کاس انسان حباب دویست شده است که فرمود **است**
و والله که با آن انسان از آن غصه خدا و عذاب و نیز آن نیست و در میان ما و خدا
حزینتی نیست و آنکه ما را خدا محبتی نیست و بدون عبادت و اطاعت و قرب خدا
حال است پس کسی که طبع فرمان خدا باشد و ولایت و محبت ما را یکنوا نداند و
و هر کس که نمرود از نمرود خدا و عوذ عصیان بود و ز ولایت و محبت ما ناید و تقوی
علا آنکه بخارید بر آنحضرت فرمودند که شیعہ بودن معرود نباشد بیشتر بودن معرود
نباشد **فرمود** که ما بزروار آنحضرت تصادق فرمود که آنحضرت بفضل فرمود و ما که در
کون نمرود کم گزید که در آن شیعه ما میباشند بدستیکه شیعه علی کسکه گمان دارد
نمک و فرج حضرت انرا ما بگذازد و با عاصیان و با نافر خود و اعم در هر جایست و درستی و نیکو
باشد و عمل آنکس از ادای و صواب و ایدل را بخواند باشد و آنکس را عقاب خدا نرسد
برای فضل که چنین کرده ای را به بینی بلکه اینان شیعه حضرت **فرمود** که این است محبت

عندید و تپنه بیاضمان بای کانی که پوسته مرده انفرجوده خنده و سولای و
 و قتل بجز جمله بیاض که ما شیعه امیر المؤمنین میباشیم و دلیل که ای خود
 حدیث **حجت علی** لا تضره حقیقه را نموده اند و حال اینکه این کسان معنی حجت
 بمعنیه اند و تفسیر اند که معنی حجت کربا و جودان حجت هیچ کاه صریحان
 و از نه برساند این نیست که کسی بگوید که من محبت حضرت علی را دارم و دوست
 الیایم و این کسان ندانسته اند که این محبتی که دارند از راه انیت که در روش
 و عمارت و مذهبانی غیرت کرده اند این محبت تالیفات که در نظر ایشان
 کرده است بلکه مراد از محبت حضرت انیت که خود را فرقی دانوش و مکرر نموده
 که دوست ما کیست که خدا را اطاعت کند و کسی که اطاعت خدا نکند دشمن است
 و محبت که صاحب سله خود میگوید که عاصی او قتل کند و دشمنان را کشتند
 و از شیعیان میانه میزدند مردم نادان در عین تمیز عصیان اصرار دارند که
 دوست ایشان و یاران آنها **حجت علی** است و کذب امام کفر است و کفر است
 گوید که در صورتیکه کسی که اطاعت خدا را بکند و تقوی کامل داشته باشد
 کاه ایات کسی سرزند محبت حضرت امیر را که در حق مصرف داده و جری دارد و
 بیگانه بود و در غرض که بیاید و کفر عقیق بگفت میگوید که هر چند کسی
 تقوی داشته باشد و در مقام رعایت و خدا بکند عبارت او در مقابل عفت
 کند یا نکند اما در است بر محبت است و وجود کاشم و کوشش و ایمان و راست
 اسلامان و باری ندانند که علمدان کس محدود و محصور است و غفلت و غفلت
 بغداد **و ان تعزوا الله لا تضروا احد و و محصوریت بلکه غیرت است**

برایان

با وجودی

محبت علی را از این جهت
 حجت علی را از این جهت
 حجت علی را از این جهت

کربلا

بر محبت ان حضرت و اولاد ایشان است که بعد از آنکه در محشر با سیدان مؤمنان گردند
 نقای عمل او را در عوض بعضی از محبت ها که با و داده بودند عموپ داشتند و در آن
 کس که اندیدند و او را بدین حق اهدیه و یکی بهشت رفتن یکی بقا عت
 جهاد و معصومین او بود و فریضی که تقوی او را بهشت نیز میبرد و در محبت
 حجت و مقام خود که ایشان بجز کسی آنها را در خواب ندیده اند و بدستی و غفلت
 این زنگاران این برای ان شیعه مؤمن خواهد بود و فریضی که سید تقوا پیش
 فرموده اند که با محبت حضرت امیر هیچ چیز نمی تواند چیت صادر و مقام حجت
 میگویم **و انیکم را از حدیث شریف** **لا تضره حقیقه**
 ثابت که هر کس که محبت امیر المؤمنین را داشته باشد او کج زنا و ولول و قتل و غیره
 جز در دوی و غیبت و سایر معاصی مرتکب نبوده و بدون تو به بر این معاصی عتقا
 و جلال و ذوق انکس نبوده و محبت همان محبت انکس بهشت میزد و بیکر را نیست که
 که در حقیقت و نفس الامر از محبت حضرت امیر باشد خاصیت و غیره و از ان محبت انیت
 که انکس که محبت را در پیروی حضرت را کامل میکند و هر کس مرتکب معاصی و بدو شد
 نیست که کسی که امیر مرتکب معاصی شود و انکس از عذاب و عقاب که خدا نایابی معاصی
 فرار دهد و حق او خواهد بود و چون در حقیقت باعث و سبب فرار از عذاب و عقاب است
 به دفعه ان دوستی و پیروی حضرت امیر است که از عتقاها و تقوی مذموبی نیز میباشند
 عینه و حق حضرت حضرت را مانده است و نظیر آن طلب بسیار است از انکه در کتاب
 بسیار از او دیده شده اند که امیرا که محبت خاصیت ان او را نیست که در معاصی و معاصی
 نزدیک انکس میبرد و انکس از شرفها امیر خواهد بود و مثل انکه نوشته اند که انکس از شرف

از کسی که در این جهت
 از کسی که در این جهت
 از کسی که در این جهت

اهل ایمان

در

محبت

با کسی باشد اصلا اغنی نزد انکس نمی رود و اگر کسی که با شایع کردن و راکبی و حاکمان
 دود که جانوران سودایان حاکمان بگریزند و از ان بیل بسیار است و همین مرتکب
 اختیار حضرت رسول آمده و عاها بسیار و داشته اند که کسی که از آنها را با وجود
 باشد سیاه و در دوام و جانوران اسلام انکس از محبت نبی و پیغمبر حجت
 امیر المؤمنین نیز انیت که چون در دلی ان محبت را بگریزد و انکس اصلا مرتکب نمیشود
 برادر بجزایان و محال این میشود و سرحدی که در کشت و کشت با این با این معاد دارند
 زیرا که معصوم حاکم بر زمینند که کسی که محبت امیر المؤمنین را داشته باشد انکس
 حضرت را میکند و از اینجا معلوم شد که علامت محبت امیر المؤمنین و شیعه و
 انیت که کسی که ان محبت را در هرگز مرتکب معاصی که نمیشود و اگر مرتکب معاصی
 اصلا بر او کاپیانی نیاید و متصف بمقام حضرت باقر و دوستی و در اول شیعه و
 چنین میشود **حجت علی** **لا تضره حقیقه** و نظیر دیگر انیت که اگر با
 یاق و سید که با او باشد مرتکب کثا ان اصحاب انکس باشد اصلا هیچ معصی و
 نکند که بجز انکس عود که محبت حضرت امیر را کامل داشته باشد انکس
 است که انکس را در هیچ و دشمنی با او نتواند و تقوی علی الخصوص شایع که دشمن
 بزرگ او است اصلا انکس را و سوره نتواند و اولاد و انکس با علم می تواند
 سخت بدین مقام با ناله نام کامل لازم است تا بر مقتضای هر حق می رود
 و انیکم را از شرف **الذین یحبتون** **کان الامم والنفس لا اله الا الله** هیچ مؤمن نیست
 که انکس از شرف و سوره و کاه صغیر بجز بدلیل **انکم را از شرف** **انکم را از شرف**

محبت علی را از این جهت
 محبت علی را از این جهت
 محبت علی را از این جهت

قرآن مطایفه باشد بلکه بسیار آیات از این جهت و امثالها مطایفه دارند
جلالت کرمش و هنر و است **لبس ملباسکم و لا تأکلوا اهل الکتاب من اجلکم**
خبر اما شغل اینست که قطعاً فرموده اند که از دیوها و حواشی خود و صغار و غیر
و گویند که چون موسی و علی و غیر بنده می باشند و چون ما است از دوزخ و گوار
میائیم چنانکه ایشان را نگاهان ما در میگرد و ما را لعاب میکنند و از این جهت
مصلحتی در عیبها شد که گویند که چون ما است بغير از این مایه و حضرت پیشوا
پیشوا و فتاوی ایست پس بسیار از دوزخ و نگاهان ما در میگرد و از این جهت
که چنین است که گویند و صغاری می ندارند و نه چنین است که شاکه است بغير حق
مصلحتی باشد بلکه هر یک از اهل کتاب دارند از است و از خدا که مرکب است
باشد بان عمل خودی داده میشوند و از این قبیل آیات بسیار است مثل بیشتر
و من قال لا اله الا الله کبر کرم و لغت بقرآن و کلام و علم این گفتند بر عا ائمه و اولاد
شده است و از آیات که در جزا و عاقبت و مصلحت و اولاد شده اند بسیار
طالعها شدند پس این سه حدیث و امثالها را که مطایفه و قرآن دارند و میگویند
حدیث شریف علی حسنه و انصافها است و امثالها را که مقتضای این است و اولاد
تولید میکنند **خبر** اینکه حدیث حدیث شریف علی و غیر قرآن اینست که معصوم فرموده
تقریب شیطان را نگیرد و عذاب و دعا و حق اهل بیت گفته اند که این حدیث
را که کرده و این مرحله از قبولات و قرب هائیشان است و هر چه و عیال شریف
درود است **ششم** اینکه حضرت با فرموده خدا در این مقام فرموده که خدا قسم که
نفی طاعت خدا نفع و شر باشد تا آدمی را بد که حضرت قسم بدیع خود را باشد

میرزا حسن خان

دفعہ ۱۰

و قسم دروغ خوانده باشد و قسم دفع حوزون ارکاهان کبر است و منافات با جمعیت دارد **مفسر** اینکه اگر مرد معصوم از این حدین خبر بدین باشد که هر کس که بخیر است امر بالمعروف عین داشته باشد چه حکم که از خبر را این کبر باشد اندامی باید که معصوم مردم را از آن کاره بجای هر کتاب معاصی نموده باشد و قطع نظر از آنکه اغراض خود را که از آن است تمکات حاصلان و صدمه نگاه رود کار عالم این مرحله لازم می آید که قایم الحکام قرآن و تفسیرها و آیات و عذاب هر عمل و بی غیرتی فائده باشد و این مرحله دو مدار دارد یک مدار و تحکیم قایم الحکام قرآن و کتاب لیس اعتش مغر داشته باشد و عیش حکیم بدو داشتن کفر است و دیگر آنکه اگر بظاهر این حدیث شرعاً ^{اعتقادی} بگویم هر کس که خود را در مرتبه بعد از ایمان و اهل التوفیق بنما و دانستن مباحات و حرمت و اطاعت و مرتکب لایحه و زنا و سرخوردن و قتل نفس و ریل معاصی میشود از این مرحله بروج و مرج در برین لازم می آید همانا اقتدار از دست مردم نادان کلام معصوم با تفسیر و مرتکب حرمت و این مختصات می باشد و این مرحله را که کتبای منتهیات منتهای خود قرار میدهند و بلحاظ اعتدالات و اختلاف در عقاید منتهای است با معصیت حدیثی علی حده است لایق تفریق علی حدیث دارد و باید چنانکه بنماییم بر با تفرقه دست واصل این حدیث کنیم و آن را در دو معصیت معصوم شایان و با در بدلولان تفرقه فاش می یکنیم از آن معصیتها که کفایت حمل می نامیم و عقرب را دارد و اینست که انشاء الله در این مطلب رساله علی حدیث مزبور می باشد بلاشک قریب چهار ده معصوم دارد و در منتهای اوقات و احوال ایمان و سالیان کیم و هر چه سیرت و اخلاص را می رود که کلام معصوم با تفسیر و احکام قایم خود بخیر شرعاً و معصیت می نرشد و واضح نمایم به تصریح آنکه کسی که این کتاب را نگردد و باطل و انصاف

مذہب

کتابت کرده و علفا با خرافات این مذهب را باقی نسیل است و قسم علی الحیثم حاصل عینیت
که عتقا فرموده اند که آن که بر مبداء ندرش خدایا نکند و که در کلام از شر بیفتد
تمام الهیات را تبیین میکند و صفات خود را و او را در کونیات و احوالات نامیکند و او را
ایمان بخدا داده و اندوطلبانه پیغمبر میکند و برای کافی که ایمان بخدا و او را و الهیات
که بود و کار او را گرفته هر چیز را از غیبت محبت و محبتا و این را حقیقت علم نامی و از
انسان که اگر انکارها حق نبوده اند و متابعت خود مالد و شر را که در تفرار داده و نگاه
داران تو به نگذاشتن از انزاع و بدین **ضرر کرد** که در تزلزل که مالد و عرش حضرت
رسول او و صبا و او میبندد و ملایک **علیهم السلام** عالم اوست و کافی که در اطراف عرش
ملاکند و استیلا بر شریعت است و اندام که خلعت برای او توبه کند و کافی است که
انقبو تابع شرع باشند و از عبادات حال خود را با صلاح او داده باشند از برای
کافی که آن عاصی توبه کرده میرسد با بعد از توبه سهل الحکامی یکبند و در کتاب هیون
الاشیاء از رضا انصاف نام صانع روایت شده است که حضرت فرمودند که همه عیسی
یا حضرت صفا و تپه شش را که در باب اصحاب که کاران ما که او را و امام میباشیم
و کارها که آن را میفرمزدت و حضرت در جواب فرمودند که **لبی یا رسول الله**
اهل الخاب من علی و عیسی بحقر کرد که حضرت در صورتی که از آنکه در امام
که نشسته اند بر میخواستند و او را عذاب نکند و امام را چون در مابین یکبند
که در امام بودند بر میخواستند که برای آنکه امام را بر وجهی عیب او دیدند و بر میخواستند
که او را در این کلام از آن جناب بر تزلزل شد است که فرمودند که **کرمی علی کارا**
درست داشته باشد که خود از آنجا میاید و که در دست داشته باشد که

د رعيات مج

و اطاعت خدا نمردارد

بیکانه باشد و این آیات و این احادیث را این طاعتی را به شما یاد کند و با وجود آنکه
 باید یک معاصی می شود و امید شفاعت نباشد و شریعت را دروغ و فریب بپوشد
 کسی که مرتبه معاصی می شود و از بر این کتابها باور امید شفاعت از حضرت رسول
 والا میتواند داشت و حال آنکه در کتاب روضه المواقف در بعضی مقام محو از حضرت
 رسول ذرات شده است که فرمودند که مقام مجودان معقولات کس در آن مقام شفاعت
 میکنند برای استغوث و دیگران برای کافی که ذراتی را از او ذرات می شود باشد و خاتم
 کائنات ایان کان شفاعت غفرانم **و حقیر** کس که ذرات هر کسی که یک کس باشد
 ذرات بیکدیگر حضرت رسول و ذرات او را که امانت می باشد ذرات کرامت بر او که کسی
 خجری بکسی برند و انکس با هر چه سازدن هر چه از آن خجری تا که می شود و از آن می باشد
 که رسول الا در آن لواط کرده است و خجری تمام می شود و از آن می بیند و ذرات
 و ملکام در بر حضرت رسول والا و بسیار عزیزان از احباب و مال در بر دیگران و ذرات
 ذرات که هر تمام احوال حضرت رسول را بر این جناب عرضه میدارند و چون علی را است
 مد خطبه بیک سر در می خواند و چون علی را ذرات حضرت را می بیند تمام و هر ذرات می شود
 تمام شدن از حضرت الانم دارد که در نه افضره تمام و هر ذرات می شود و تمام
 این حدیث هر غلام و هر عیب که رسول خدا و ذرات او را و رسول خدا و ذرات او را و ذرات
 و از آن ذرات و هر کس از شفاعت آن بر دیگران از هر چه خجری هستند که اگر کسی
 بکند و صالح و از انصاف با صلاح آورد و در این شفاعت خجری و شفاعت از او
 از برای تو بکند که تا نبی که بعد از تو با صلاح از راه شریعت بکند می خواست و از آن
 العین **الحیات العرش و رسول الحق** بعد از آن می خواند ذرات خجری را از برای تو

عبدان

ویناوم

[illegible]

لفى

پروین قند نام رضا قزوینی که
حضرت فرمودند که

[illegible]

[illegible][illegible]

[illegible]

و با صلح و عا
دانشه با شدن

۱۰۰

توبه بکنند یا نه قبول هم صورت دارد و اینک می گویم که اگر چنین کسی لحفا امیده که شاید او را
نکشند ان شاء الله توبه او مقبول خواهد بود و اگر چنین احفا را نیندھد و یقین دارد که او را
میکشند توبه بکنند او را بکشند توبه او مقبول نخواهد بود و همچنین استعمال کسی که
از او برصا داشته باشد و او را بطریق شرع خواهند بکشند انقباض و غیره هر که بکشد
انقباض خدا را در یکاهی که او است که قتل او بی شبهه آن اقرار لازم شد است و توبه بکنی
در آن محض مقبول نخواهد بود در زمان حضرت رسول و در زمان حضرت امیر و پیش از آن
انقباض او مثل قصه ماعز که در یک احادیث و در کتب معتبره وارد شده است و اگر کسی خواهد
خوف خدا را قریب کرده است و بسیار بدادیا و قصاص و غیر اینها واجب القتل شده است
و او را خواهند بکشند هر که او را بکشد او را امیده که شاید بکشد او را انقباض
بکنند ان شاء الله توبه او مقبول است و اگر لحفا امیده و توبه بکنند یا نه خصوصیت
ناخالص است و توبه بر او مقبول نیست و در صورتی که این شخص و شخص باوقفتی
دانسته که ایشان را بکشند و بدان حال توبه بکنند بعد از آن انقباض آنها را بکشند
مستوفی کن در دنیا و بعد بمایند تفصیل حال ایشان از قرار بسته که در حق کسی که بعد از یقین
میرت توبه بکنند و بعد از انقباض او سیه و یا سید و غیره و دیگران نکات
ایم نیست که آنکه محققا ضرر ده اند که کافی که مرتکب گناه میشوند و بعد از آنکه سیه
و توبه بکنند می کنند صانع قبول بکنیم اشاره است باینکه هر که کسی بعد از آنکه
گاه زود و یا در صحت توبه بکنند و توبه را باینکه از آن دهان ناخیزد بختن توبه بکنند
بکوه است علاوه بر آن گاهی که در جهاد است ایچهاد **یا ایها الذین آمنوا قبولوا امری**
مطلوبه **اینکه بکنیم شما امر** حاصل معنی اینست که محققا ضرر ده اند که او را که

خطواتی که در این کتاب بیان شده است

وقت بود باقیست و حال زود است که بگوید وقت توبه باقیست خواهامداند نه شایسته
 سالها باقیست و اینان را بر کتاب معصوم و مدارم و چون از ایشان معصوم صادر میشود
 از ایشان میرم پس شیطان بخشناس و سواس گفت که چاره این آیه در دست تو نیست
 او را بر این پایه شریک میگرداند و از ذیباست و در دست تو نیست که در روز عیادت بهیچ
 غیر حضرت رسول گفت و سلام کرد و حضرت عیادت را سلام داد و فرمودند معصوم
 که چنانچه باعث شود که نتواند پس معاف عرض کرد که در دست تو نیست و شیطان تو را
 خوشی کنی خوش صورتی است او را است و او عیادت که چنان است و مظهر کاهی که او را
 بگردانده باشد و او را در وقت و مثل ذیباست که چنانچه باشد که به میکند و اما سرطانی
 که او را از بدیهه که عیادت شایسته حضرت معصوم است و در وقت و او را بداند
 پس معاف رفت بخوان و حضرت شریک و شیطان و شیطان را حضرت سلام کرد
 و حضرت عیادت سلام داد و فرمودند حضرت عیادت چنانچه باعث شده است که انقدر که
 میکند و این عرض کرد که چگونه که به نکم معافان که من مرتکب کارها شده ام که اگر
 خدا بی عیادت از کارها من من مخرج بکند و این را بهیچ وجه نخواهد ساخت
 من چنان میدانم که زود است که خدا من بیایند کارها من و عیادت بکند و عیادت را
 بداند حضرت معصوم و عیادت را بهیچ وجه و عیادت را بهیچ وجه و عیادت را بهیچ
 عیادت از شریک حضرت معصوم که ای کسی را گفته که گفتن او در شرح جان خود است عرض
 کرد که کسی را گفته ام پس حضرت معصوم فرمودند که بدان را که باشد که خدا کارها را از این
 بقدر که کارها را بلند باشد پس این عرض کرد که کارها من از اینها بر بلند است
 پس حضرت معصوم فرمودند که خدا کارها را از اینها بر بلند است و عیادت را بهیچ

در وقت چنان در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت
 بر بلند است پس حضرت معصوم فرمودند که خدا کارها را از اینها بر بلند است و عیادت را بهیچ
 اسمها را و شیطان را و شیطان را و شیطان را و شیطان را و شیطان را و شیطان را و شیطان را
 نیز بلند است پس حضرت معصوم فرمودند که خدا کارها را از اینها بر بلند است و عیادت را بهیچ
 که اینها بهیچ بلند است و اینها کارها را از اینها بر بلند است و عیادت را بهیچ
 گفت که پادشاه من است و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت
 و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت
 می تواند پادشاه من است و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت
 نگاه بر بلند است و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت
 انان پس پادشاه من است و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت
 بکند و عیادت من است که من مدت هفت سال تا شریک میروم و در وقت و در وقت و در وقت
 بر پادشاه من است و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت
 پس چون عیادت از حضرت معصوم و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت
 و شب شد من رفتم بر سر حضرت معصوم و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت
 او را بر داشتیم و او را در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت
 مرا و سوسه کردن و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت
 او به قدر خند است و ایانی و عیادت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت
 کرد که من بر کتفم بوی عیادت و عیادت را با او میجویم که مردم بوی عیادت را بهیچ
 پس ناگاه انقباض عیادت را بوی عیادت را بهیچ و عیادت را بهیچ و عیادت را بهیچ و عیادت را بهیچ

و حقیقت خود را بخود را ضایع کند
ان بنده از تو در کشف کائنات محسوس
بسیار و گویی که تو در یک کلمات

[illegible]

مان شب رنک خود را زنده نماید و شکم خود را بسبب دونه که بر تن او افتاده است
سازد و پشت خود را از این سوزش و دونه مثل کما و گماند و استخوان ها خود را از شوق
جستار کشد و در دل خود را بسبب اندیشه و تشویش از ملالت الموت نرم و بویشت
و پوست خود را از این دانه ها بر بدن خود خشک انداخته و در هر دونه که از این تشویش بر بدن
توبه و گشتن و استغفار باین صفات به بیند بداند که او از صمیم قلب توبه کرده است
و نفس خود را با صلاح داده است **حقیر** که در این حدیث شریف تیر صبر است و این که اگر
کسی بر یکدیگر و باطنی چند نوع از کارها باشد و این کارها را به یکدیگر نگاهان
دیگر توبه نکند و توبه اصله بر می خال آنکس نداده و این عمل و باعث نیست که در حق
خفیه و غدار باز خواهد بود و چنانکه سابق بر این بیان نمودیم و دلالت این حدیث شریف
بر عدم قبول این چند صفت بر این است که اگر کسی که در این صفت است و این
صفات را که حضرت رسول علیه السلام در حدیث شریف فرموده اند برای کسی میگزیند
که بعد از توبه چندین گناه باشد پس اگر کسی توبه نکند و بلا فاصله بعد از توبه در حق
بیر و با حال آنکه کسی که نخواهد بود و او را چه است جواب گوئیم که در هر چه توبه قصد
و عقیده معنی است پس اگر کسی با این قصد و عقیده توبه نکند و تائبانه دارد و مشغول
بکنند با توبه و در هر یک از انواع معاصی خود را گذراند و باز خود را متصف به صفات
که حضرت فرموده اند نماید آنکس از قبول توبه کشته گشته است اگر چه بعد از توبه بلا فاصله
بیر و تائبانه و بر آنکه از خدا قبول خواهد کرد و هر چه برای توبه کند گناه است
خواهد بود و مطابق این جواب احادیث بسیار وارد شده است از اخبار و روایات
مربوط به سطور است که حضرت رسول و ائمه خطبه که است و او را معنی و توبه و توبه و توبه

در کمال

توبه سال پیش از مردن خود توبه نکند و توبه او را خدا قبول نکند پس فرمودند که باین بیان
کسی که باین بیان پیش از مردن خود توبه نکند و توبه او را قبول است پس فرمودند که باین بیان
کسی که باین عقیده پیش از مردن خود توبه نکند و خدا توبه او را قبول نماید پس فرمودند
باین عقیده و این است که کسی که باین عقیده پیش از مردن خود توبه نکند و خدا توبه او را قبول نکند
بعد از آن فرمودند که باین بیان است که کسی که باین اعتقاد پیش از مردن خود توبه نکند
خدا توبه او را قبول نکند بعد از آن فرمودند که باین اعتقاد پیش از مردن خود توبه نکند
مرا باین معانی به بیند توبه بکند خدا توبه او را قبول نماید پس فرمودند که باین بیان
شریف که قبول این حدیث بودیم و در این حدیث شریف تفصیل این مقام نیست که اگر
توبه کند و عین بکند که مقام شده و بعد از آن بلا فاصله بعد از توبه او را قبول نماید
و کسی که گناه داشته باشد که هر چند گناه او بابت و از صمیم قلب توبه کند و در گناه
باشد که در حق اعمال ناپسندیده را به عبادات و فرمان برداری خدا بجا آورد پس بعد از او
ایمان نهد و دیگر آنکه مثل کسی است که بعد از توبه به سالها در دنیا ماند و باین عقیده
توبه که بعد از توبه به روزی نوده است و صفاتش توبه را تحصیل نموده است و این صفات
که ظاهر از برای کسی که این احوال ناپسندیده را بجا آورد توبه کند احادیث
و روایات از اخبار و روایات در کمال است و در کمال است که اگر کسی
آنکاهی که از سر زده است از صمیم قلب توبه نکند و ایمان بپوشد و خدا را توبه
هر روز از رحمت و در حق بکشد و در روز شام و شام را صبح بکشد و چنانچه
که خدا از او راضی باشد و خدا را عرض هر که حق از نمازها فایده او را بعبادت بکشد

و نوبت و عطا میکند چنانکه از قرآن خواندن و نوبت بستان نمودن به شرط پاکیزه
و در هر شبانه روزی از آن یک شهادتی را می نویسد و بعضی هر روزی از آن شهادت
داد است و بعضی آنرا از آن که صادر شد و خدا توبه بایش و بدین عهد و عطا میکند
و نیز چنانکه از قرآن می خواند و بهشت شهری را می دهد و بعد از هر نوبت که از قرآن
و پس از میان دو خداوندی توبه کند و در آخر نوبت میان دو معبد هر موی که
بدین توبه کند است و از نوبت و در قیامت خواهد بود و کو باقی بر نوبت و بعد از نوبت
خود طه در راه خدا صدقه داد است و کو باقی بر نوبت و در قیامت از آن شهادت
در راه خدا از آن نوبت است و توبه کند و صدقات روز قیامت را می بخشد و توبه کند
در توبه و هر موی که از نوبت و در قیامت از آن شهادت خواهد یافت و هر روز که
ملک بر نوبت خواهد آمد و با اقتضا از آن شهادت گرفت که در هر وقت و هر
غالب شود و در روز قیامت بر نوبت خواهد آمد و در حقیقت که هر موی که از آن شهادت
بهشت رسیده باشد و بر نوبت از آن شهادت و در قیامت و توبه کند و در
سایر شهادت با انبیا و شهدا اسود خواهد بود و متعلق خوردن و آشامیدن
خواهد بود و توبه کند که هر موی که از آن شهادت و بعد از آن خدا و از آن شهادت خواهد
ساخت و هر موی که از آن شهادت و در قیامت و توبه کند و در نوبت و در قیامت
و ماله و هر موی که از آن شهادت و در قیامت و توبه کند و در نوبت و در قیامت
توبه کند و در قیامت بسیار است و توبه کند و لازم است که در مقام توبه و در قیامت
و توبه کند و در قیامت بسیار است و توبه کند و لازم است که در مقام توبه و در قیامت
از آن دعاها و در این مقام و در این راه و از آن دعاها و از آن دعاها که در کتاب

عزرا الین

جواب شد و بسیار صحیح از حضرت امام عزرا نقل است که حضرت امیرالمؤمنین
فرمودند که در روز قیامت رسولی بر تو بود که در قیامت من بران شرط کردم که گفت
کنند و غیره و رسول تمام حلقه کی و از این هر دو خدا را می شناسد و در روز قیامت
بعد از آن شهادت بر تو باشد و رسول خدا را و فرمودند که بدست من شنیدم از رسول
خدا که فرمودند که ای علی تحقیق کن من خبر میدهم شما را که بجز این که بگوشت خوردن را
شنیده ام و دل من از این چیز را که از من است و چشم من از این چیز را دیده است و اگر از خدا
شنیده باشم بجز این شنیده ام و در حدیثی که علی از آنکه سر را بر شانه می افکند
من از خدا در قیامت فرمودم که هر کس که این سر را بر نوبت دهد خدا با او بجز این شنیده
دفعه را ای علی بدان که بسیار از آن زمان که عهد عبادت را با او داشت و او عمل کند
با این چیز و که من توبه کنم هر آنکه از اینان بگوید و بدست عبادت بسیار است
جهادها و از این طایفه این است احطاط نمیکند و هر آنکه این سر را بر نوبت
بگذرد و در قیامت که از آن سر را بگذرد که از آن سر را بگذرد که از آن سر را بگذرد
و در دست خاتم که این سر را بگذرد که از آن سر را بگذرد که از آن سر را بگذرد
برای با شما اهدایم رسیدیم و بیکار داره شد چشم من و نظرم و فرجه و کتاف و کتاف و کتاف
از قیامت مانند دیو می شود و در قیامت و در قیامت و در قیامت و در قیامت و در قیامت
و در قیامت و در قیامت و در قیامت و در قیامت و در قیامت و در قیامت و در قیامت
تو علی هست که تحقیق کن علم را منع نموده است از پیغمبران و از جمیع انبیا و از پیغمبران
و بجز این که از آن است تو که از آن انبیا و از پیغمبران و از جمیع انبیا و از پیغمبران
و از پیغمبران و از پیغمبران و از پیغمبران و از پیغمبران و از پیغمبران و از پیغمبران

انچه گفته ام که قبل از ایشان داشته بودند و اگر توبه کننده حاکم و امیر و کبیر و خدایار
یا صاحب منصبی دیگر بدست کدران منصب بر مردم مظلوم میکرد دست بفرمان
شغال و منصب ظلم کردن در این ^{صفت} ~~صفت~~ باید که توبه کننده از اصل آن منصب خود را
هاوار و در او کمال آن منصب ظلم کردن در این ^{صفت} ~~صفت~~ ندارد باید که توبه کننده بعد از توبه
ظلم نکند و اگر او آخرت بر ظلم بود ندانند خود دور کند و اگر توبه کننده مال مردم را ظلم
از ایشان گرفته است یا ظلمی بر کسی کرده که مرده است ایشان را راضی بکند و با خیر و جوی
فرموده که بعد از آن هر کس که ظلم کند و باطل بر ضد خود کند در هر کار و عمل توبه
کند علامت این توبه که میداند مردم دیگر و اگر این فقدان توبه ای توبه کننده
باشد توبه او شری ندارد و دعای او را اثر نخواهد بود بلکه از عباد الله برضائیل
نموده است و دلیل قبول است اینکه که این کلمات یا از نهای کلمات مدد معنی توبه بکند
مثل اینکه قصد کند خدا و نافرمانی توبه کردم که تا کمال شراب خودم ^{شربت} ~~شراب~~ نزنم اگر بر سر
نزدت میرسد و نیز این حدیث شریف بر عیاست و اینکه سابق بر این گفتیم که مرگ از
ظن نیست که کسی که آنکها گذاشته توبه میکند باید که امیدوار باشد که او بعد از توبه
پوسته و ملوب عمل صالح باشد و از نگاه می دارد خود را آنکها گذاشته و
گذاشته خواهد بود و نایب اگر کسی در عین عیاض و بدین توبه صحیح من ظن خود
داشته باشد که خدا کریم است و او را حرام میزد و به بخشش خواهد بد
از این تحقیق معلوم شد که حقیقت حضرت رسول و حضرت امیر المومنین خود بودند
که بر بعد از آنها اهل بیت بودند و این دعا را دست که بسیار مردم نااهل باز بر دعا
مغرض بودند و چنان دانند که کجاست خوانند این دعا اگر قصد توبه واقعی نداشته باشند

[illegible]

و باید کرد بر عروسی دولت این
خود استم: استم: خود استم: خود استم:
فلا: استم: استم: استم: استم: استم:
بگو: استم: استم: استم: استم: استم:

